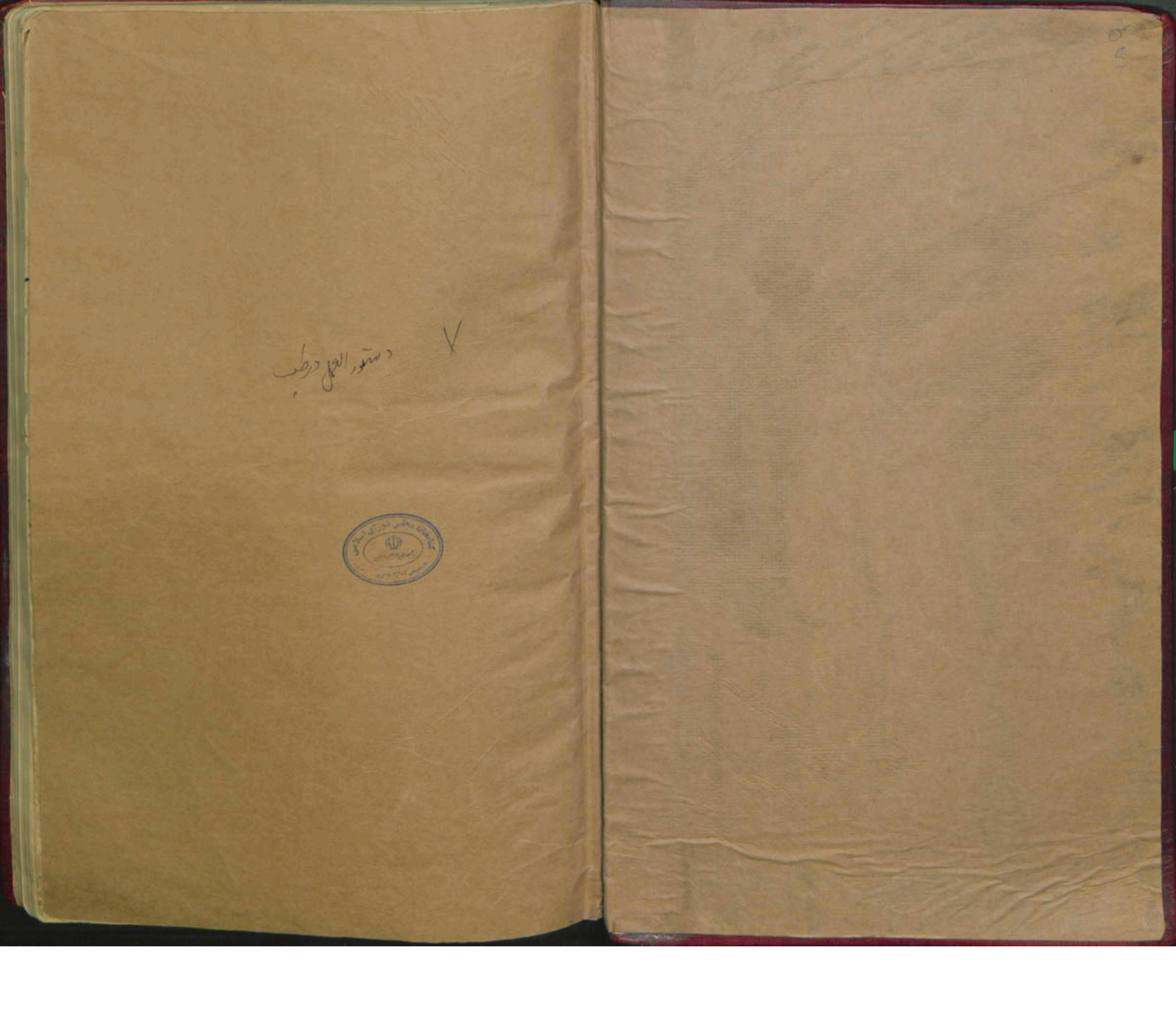
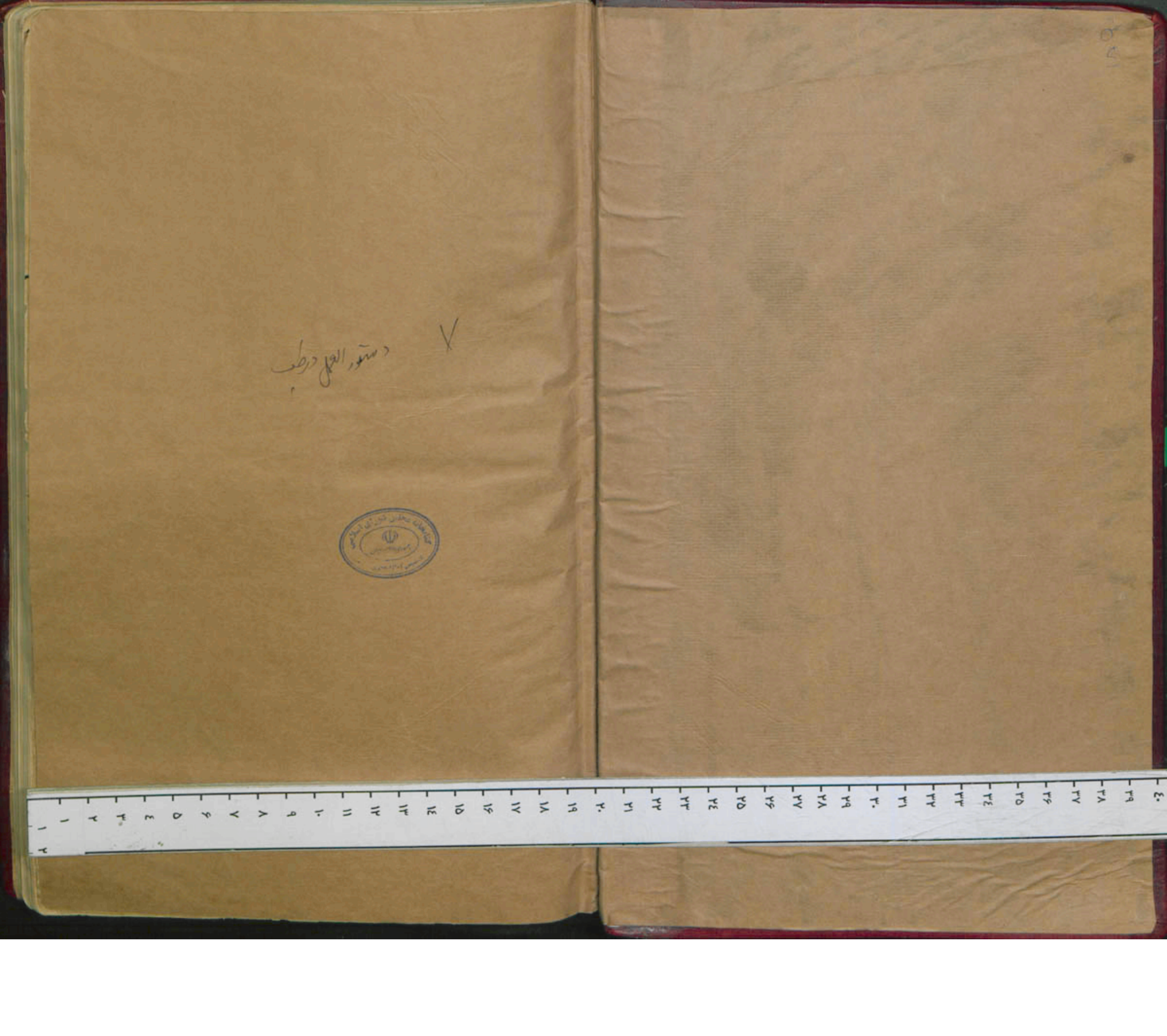
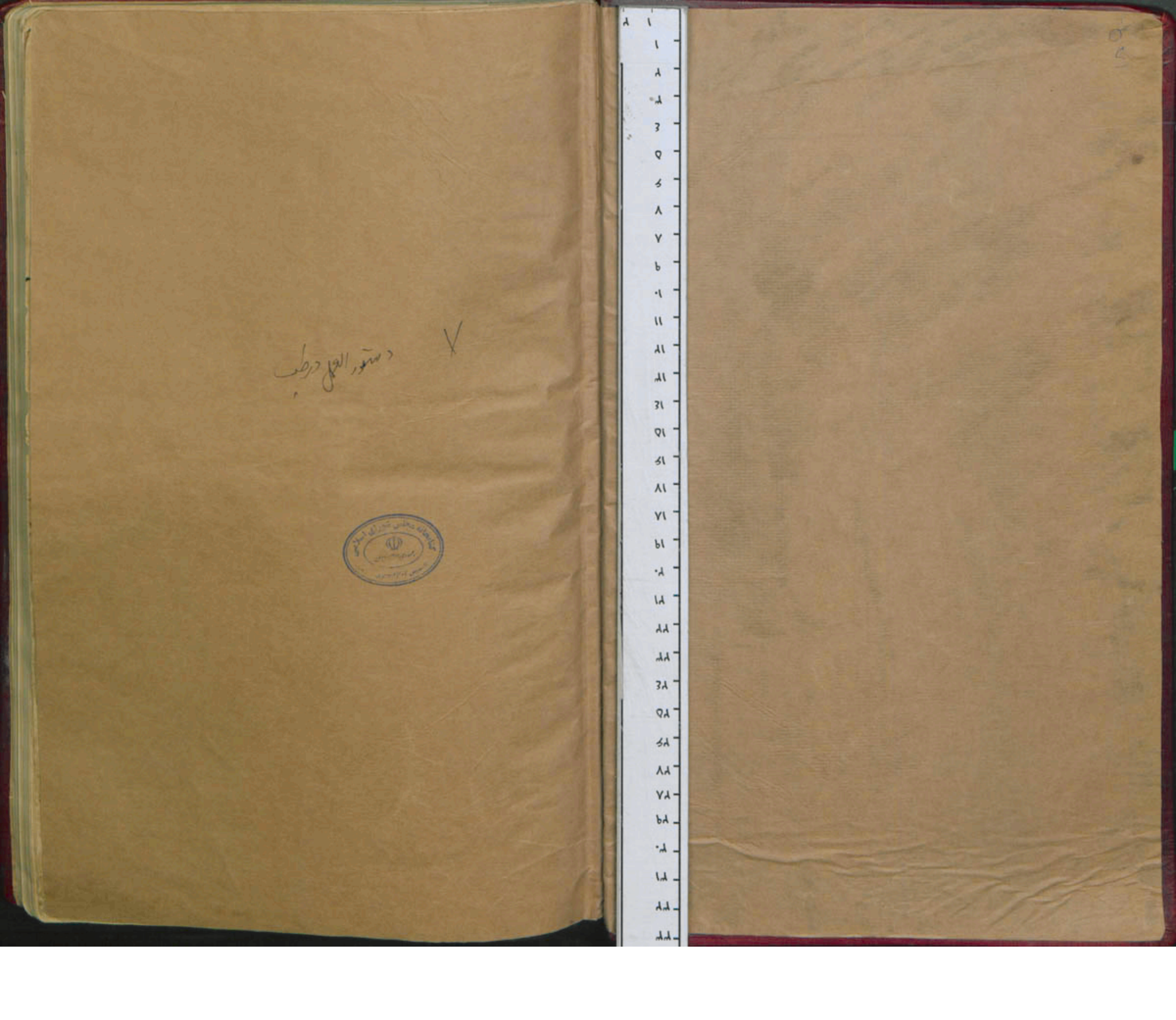
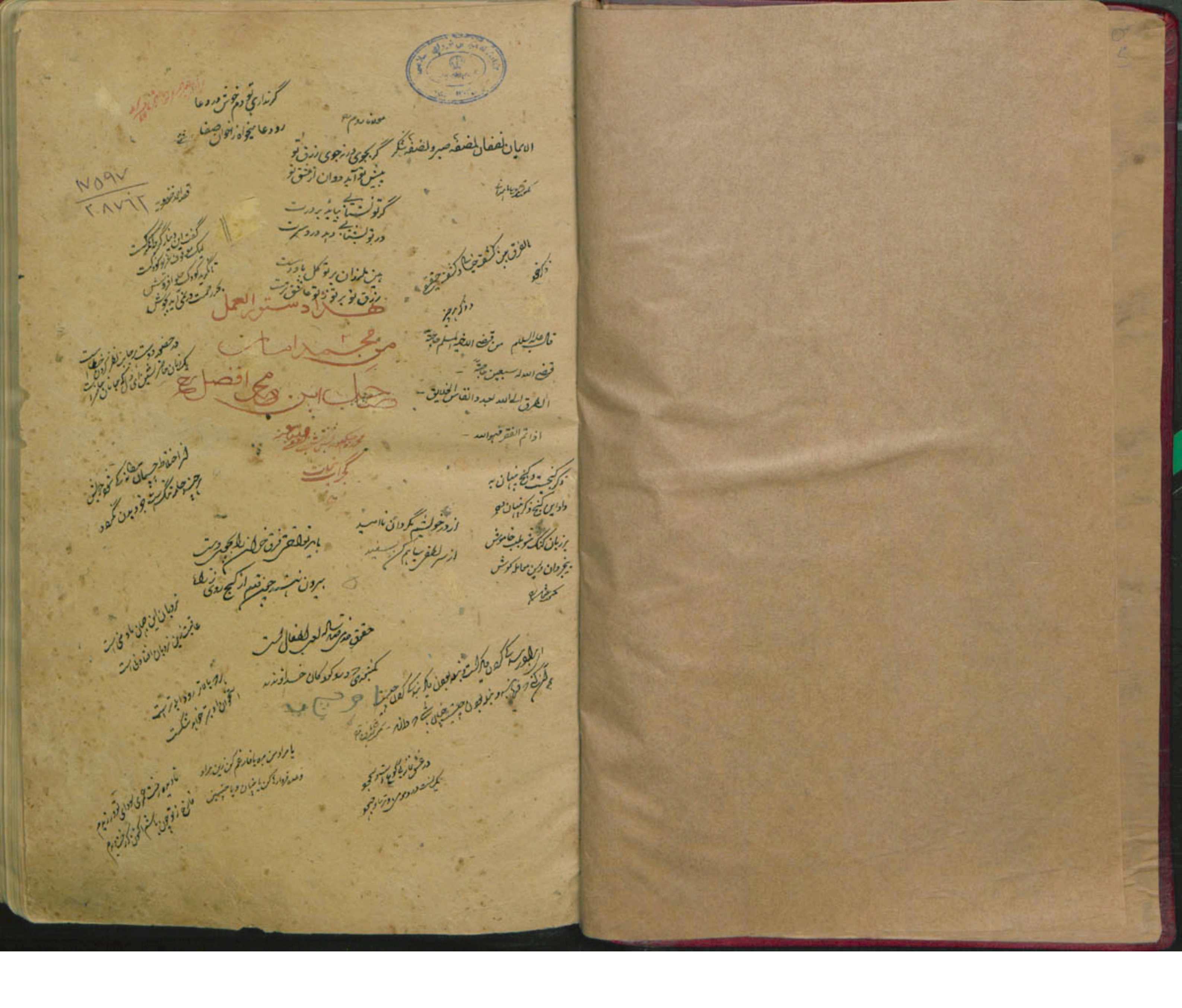



۷
دستور العمل در طب


٧
دستور العمل در طب


۷
دستور العمل درطب




الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر
هذا دستور العمل
قال علیه السلام من قضی لاخیه المسلم حاجة
قضی الله له سبعین حاجة
الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق
اذا تم الفقر فهو الله

رباعی که بر مزاری متصل گورستان مزار بهٔ انوار مخدوم ... نوشته کشمیر

ای اهل حیات مرگ را یاد کنید
خود را ز غم زمانه آزاد کنید
چون میگذرید بر سر تربت ما
باید که بیک فاتحه ام یاد کنید

این اشتیاق نامه شاه جهانگیر بمحبوب نور جهان نوشته وقتیکه مبتلای عذر ... بود
در نسبت بعید و عهد سبت بعید که این قلم سرنگون در آن دوات نقره گون فرو رفته
و از ما و منی که در سر است ترک آن کرده هر شب بیدار و هر روز بیقرار بامید خدمت
بر پای ایستاده بمضمون این فرد *
کف آورده بلب چون اشتر مست
زمام اختیارش رفته از دست
میخواهد که خود را سر و پا برهنه بر آن جلوه گاه راستان بر ساند و تخم عمل در آن
سرزمین بکارد ـ
بیا بیا که مرا طاقت جدائی نیست * جدا مشو که جدا رسم آشنائی نیست

جواب نور جهان بیگم

شاها از گشتن ... دلت خوشنود میگردد * بجان منت ولی تیغ تو خون آلود میگردد

[illegible] ... بتاریخ ۱۹ ... بوقت عصر ... کشمیر

تبدیل ... افضل ... واه

یا فتاح ... یا فتاح الکلام

یا فتاح

حیدر بحکم شاهجهان پادشاه دهر
شکر خدا که ساخت چنین آبشار و جوئی
این جو داده است زجوی بهشت یاد
زین آبشار یافته کشمیر آبروئی
تاریخ جوی آب بگفتا سروش غیب
از چشمه بهشت برون آمده است جوئی
۱۰۳۶ هجری

پادشاه هفت کشور شاهنشاه عدالت گستر ابو المظفر نور الدین جهانگیر پادشاه ابن
اکبر پادشاه غازی بتاریخ سنه ۱۵ جلوس این سرچشمه فیض آئین نزول اجلال فرموده
این عمارت بحکم آنحضرت صورت اتمام یافت و

از جهانگیر شاه اکبر شاه
این بنا سر کشید بر افلاک
بانی عقل یافت تاریخش
قصر آباد و چشمه ورناگ
۱۰۲۹ هجری

Sketch of eye according to the Yunanies.

کرد آفریدگار تعالی بلطف خویش
چشمت ز هفت پرده و سه آب منقسم
صلب و مشیم و شبکه زجاجی و پس جلید
پس عنکبوت و بیض و عنب قرن و ملتحم

۴۰۹

هذا النقوش الطبقة العين مطابق اليونانيين

وصفت ... برای ...

... ... رسوب ... بول ...

... شده ... [illegible]

سفیدکاری ...

... همراه ادویه ... کرده ...

... گلی گردن ...

... [illegible]

روغن طلای ...

ولعاب گلنار عاقرقرحا

گرد کرده در ساله حبی ... ماده

هر ساعت ران اودیه ... حبیم

ظروف مسی را ومحکم در سر ... آنگشت

... دارد ... در ... ملک

روغن ... سکه نگهدارد و بخورد

هم بکار آید -

[illegible]

نوع ... ... ساعت ساسه ... لعل ... نحوت ... لعد ... کنار ... الکحبی

صاحب ... راهمراه روغن ماده گاو بخواهد ... یوم

هر ... طوطها در ساله ... کرده ... رس

آس ... اوردو روغن لعد ... کا ... خوب ... اگر

لود ... کم ... دیو ... ... ساکر ...

مولی ... ساده ... کرد

... گرده ... عطر ... دار ... ساله ... کرده ... گوس

هر مصالح و روغن زرد که عطر سرون کرده لحم را دو

دف ... هردو ... گورد و ... لال

ما ... ... مو ...

روغن ... سعد ... مرد ... گرده ... ماروه

گلگل گرده ... روغن ... در حال ... عاروه

رنگ ... رنگ آس اوردو روغن ... نگهدارد ... مالده

رگها ... ... حام ... سدد

علل اربعه

علت مادی علت فاعلی علت صوری علت غائی ۴

در نغمات الصفا مسطور است

که آواز تیز گرم و تر باشد مزاج را گرم کند و چون بلغم غلبه کند را اصلاح نماید

آواز غلیظ سرد و تر بود مزاج را سرد کند و نافع است مر مزاج گرم و خشک را -

و آواز معتدل میان تیز و غلیظ همه طبعها را بر جای خویش نگه دارد -

و آوازی که از اعتدال بیرون رود طبعها را بجنباند و چون از حد بگذرد مانند صاعقه مرگ مفاجات آورد -

و چنین دانسته شود که زیر بر طبع خون است و دوتار بر طبع صفرا است و سه تار بر طبع سودا و بم بر طبع بلغم پس هر گاه غلبهٔ خون بود باید که بر زیر زند طبع خون چیست و آن سودا است هر بیشی او است باید زدن که سرد و خشک است بالطبع زمین و چون غلبهٔ بلغم بود بیشی او را زیر باید زد که گرم و خشک است بالطبع آتش و چون غلبهٔ سودا بود هم از بیشی وی دوتا باید زد که گرم و تر است بالطبع هوا و چون غلبهٔ صفرا بود هم از بیشی وی چارتا باید زد که بالطبع آب است -

۱۸ مئی ۱۹۲۶ء حکیم محمد الحق قریشی

ربیع الثانی [illegible] ۱۳۴۴

ف

اتفاق است میان اهل تواریخ و سیر که شیخ ابونصر فارابی رحمة الله پیش مامون خلیفه
نوائی نزد که جمله مجلسیان بی اختیار بخنده آمدند و باز نوائی نزد که همه بگریستند پس
نوائی نزد که همه در خواب شدند و حکیم ابونصر برخاست و از میان بیرون رفت ۱۲ [illegible]

در میان فصد و مسهل فرق دو هفته لازم است [illegible]

[illegible] در میان جروح و قروح [illegible]

از دم و [illegible] تفرق اجزای سطح بدن آید قروح گویند و از عمل حدید و غیره در سطح تفرق
پدید آید جراحت گویند

(مجیب العجائب)

یا الله

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

سپاس بیقیاس مر حکیمی را که مسموم الم عصیان را شفا بدوای رحمت بخشید و مسموم الم جهل و نسیان را به تریاق لا تقنطوا
من رحمة الله خلاصی داده و درود نامحدود بر وجود شریف که درمان او است و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و علی آله و اصحابه اجمعین
اما بعد میگوید بنده شکسته دل خسته الراجی لفضل المنان محمد [illegible] ابن محمد افضل ابن محمد حسین میرزا ابن محمد
تغلق سلطان [illegible] عفا الله عنهم و عن والدیهم که چون مدتی چند در خدمت استاد کامل و مولانای فاضل اکمل فضلای زمان افضل
علمای دوران شیخ عبد اللطیف ابن شیخ عبد الحق طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه بکتب علم منقول شدم پس [illegible]
موجب حدیث [illegible] حضرت صلی الله علیه و سلم که العلم علمان علم الابدان و علم الادیان اولی دانستم و [illegible] خواستم
که ورقی چند درین علم نویسم تا [illegible] نفع [illegible] آن گنهکار را به خیر یاد دارند ازین سبب [illegible] از تالیف
از کتب معتبرات حکمای متقدمین و متاخرین آنچه استحضار ضرور است اقتصار و اختصار از عربی بفارسی آورده درین اوراق
جمع نموده موسوم بریاض الفوائد و دوم موسوم بدستور العمل ساختم و بر مقدمه و دو فن و خاتمه بنیاد نهادم اما مقدمه در بیان
ماهیت طب و موضوع طب و غرض او و آن مشتمل بر دو فن است فن اول در بیان علم نظری و آن مشتمل بر سه مقاله است
فن دوم در بیان علم عملی و او نیز مشتمل بر سه مقاله است و خاتمه در بیان مسایل متفرقه و این نیز مشتمل بر دوازده فصل
است مقدمه که مشتمل بر دو فن است فن اول در بیان طب و غرض او فن دوم در موضوع طب و غرض او فن اول در
علم نظری که مشتمل بر سه مقاله است مقاله اول در ارکان و امزجه و اخلاط و اعضا و ارواح و افعال و قوی و این
مشتمل بر شش باب است باب اول در ارکان و آن مبنی بر پنج فصل است فصل اول در بیان کیفیت ارکان فصل
دوم در بیان آتش فصل سوم در بیان هوا فصل چهارم در بیان آب فصل پنجم در بیان خاک باب دوم
از مقاله اول فن اول در امزجه و آن مشتمل بر دو فصل است فصل اول در کیفیت مزاج فصل دوم در اوقات مزاج باب
سوم از مقاله اول فن اول در اخلاط و آن مشتمل بر پنج فصل است فصل اول در بیان کیفیت اخلاط فصل دوم در
صفرا فصل سوم در بیان خون فصل چهارم در بیان بلغم فصل پنجم در بیان سودا باب چهارم از مقاله اول فن اول
در اعضا و این مشتمل بر دو فصل است فصل اول در کیفیت تولد اعضا و سبب تولد پسر و دختر و توامان شدن و
مردن جنین پیشتر از روز [illegible] فصل دوم در مزاج اعضا باب پنجم از مقاله اول در ارواح و
افعال و این مشتمل بر دو فصل است فصل اول در ارواح فصل دوم در افعال باب ششم از مقاله اول فن اول
در قوی و این مشتمل بر سه فصل است فصل اول در قوت طبعی فصل دوم در قوت حیوانی فصل سوم در قوت نفسانی مقاله
دوم از فن اول در تشریح و آن مشتمل بر دو باب است باب اول در اعضای مفرده و آن مشتمل بر دو فصل است فصل اول در تشریح
عظام فصل دوم در بقیه اعضای مفرده باب دوم از مقاله دوم فن اول در تشریح اعضای مرکبه و آن مشتمل بر پنج
فصل است فصل اول در تشریح دماغ و چشم و گوش و زبان و حلق و لب و بینی فصل دوم در تشریح ریه و قلب فصل سوم
در تشریح حجاب [illegible] و معده و امعا فصل چهارم در تشریح گرده و مثانه و طحال فصل پنجم در تشریح بقیه اعضای مرکبه مقاله سوم

از فن اول در تحقیق احوال بدن انسان از صحت و مرض و از واردات ضروری و این مشتمل بر سه باب باب
اول در تحقیق احوال ابدان انسان و این مشتمل بر چهار فصلست فصل اول در صحت و مرض و انقسام فصل دوم در اصناف
و اعداد امراض فصل سوم در اسباب مرض و علامات آن فصل چهارم در دستور علاج امراض باب دوم از مقاله سوم
فن اول در اسباب ضروریه و این مشتمل بر شش فصلست فصل اول در هوا المحیط فصل دوم در ماکول و مشروب
فصل سوم در نوم و یقظه فصل چهارم در حرکت و سکون فصل پنجم در اعراض نفسانی فصل ششم در استفراغ و
احتباس طبیعی باب سوم از مقاله سوم فن اول در اسباب غیر ضروریه و این مشتمل بر هفت فصلست فصل اول در ادرار
و اسباب آن فصل دوم در فصد و حجامت و ارسال علق و آن فصل سوم در شراب فصل چهارم در جماع فصل پنجم
در حمام فصل ششم در ریاضت فصل هفتم در دلک مقاله چهارم از فن اول در ادله حقیقت امراض و این
مقاله مشتمل بر چهار باب است باب اول در بیان نبض و این مشتمل بر دو فصلست فصل اول در نبض مفرده و مرکبه
فصل دوم در نبض ذوات و اسباب باب دوم از مقاله چهارم فن اول در بول و این نیز مشتمل بر دو فصلست
فصل اول در ادله بول فصل دوم در شناخت اسباب مرض از بول باب سوم از مقاله چهارم فن اول در براز و علامات
علامات و ادله و این باب مشتمل بر چهار فصلست فصل اول در براز فصل دوم در عرق فصل سوم در لعاب و مخاط و
فصل چهارم در الوان و رایحه بدن باب چهارم از مقاله چهارم از فن اول در علاماتی که حدوث مرض و این مشتمل بر سه فصلست
فصل اول در علاماتی که حدوث آنها باعث دفع علت دیگر شود فصل دوم در علاماتی که حدوث آنها دال باشد بر حدوث امراض دیگر فصل سوم
در علامات بحران مقاله پنجم از فن اول در ادویه مفرده و آن مشتمل بر دو باب است باب اول در تحقیقات درجه و طریق
شناختن مزاج دوا و دانستن اسامی ادویه از روی اصطلاح اطبا و شناختن ادویات اغذیه و درجه کدام دفعتا بیاد گرفت
و کیفیت نگاه داشتن دوا و این باب مشتمل بر دو فصلست فصل اول در تحقیق درجات و طریق شناختن مزاج و دانستن اسامی ادویه از روی
اصطلاح اطبا فصل دوم در طریق اغذیه و نگاه داشتن و شستن و سوختن باب دوم از مقاله پنجم از فن اول است
در خواص و افعال ادویه مفرده و این باب مشتمل بر بیست و هشت فصلست بترتیب حروف تهجی از الف تا یا هر حرف که در نام دوا آید از آن
در فصل آن حرف بیان نموده شود و فصل را باسم آن حرف نوشته آید فصل اول در الف فصل دوم در با فصل سوم در تا
فصل چهارم در ثا فصل پنجم در جیم فصل ششم در حا فصل هفتم در خا فصل هشتم در دال فصل نهم در ذال فصل دهم
در را فصل یازدهم در زا فصل دوازدهم در سین فصل سیزدهم در شین فصل چهاردهم در صاد فصل پانزدهم در ضاد
فصل شانزدهم در طا فصل هفدهم در ظا فصل هجدهم در عین فصل نوزدهم در غین فصل بیستم در فا فصل بیست و یکم
قاف فصل بیست و دوم کاف فصل بیست و سوم در لام فصل بیست و چهارم در میم فصل بیست و پنجم در نون فصل بیست و ششم در واو فصل
بیست و هفتم در ها فصل بیست و هشتم در یا مقاله ششم از فن اول در ادویه مرکبه و این مشتمل بر دو باب است باب اول در شناختن
درجه مرکب و سبب ترکیب و بقاء قوت مرکبات و طریق شناختن آن و این باب مشتمل بر سه فصلست فصل اول در شناختن درجه مرکب
فصل دوم در اسباب ترکیب ادویه فصل سوم در بقاء قوت مرکبات و طریق شناختن آن باب دوم از مقاله ششم که از فن اول است در
انواع

انواع ادویه مرکبات و این باب مشتمل بر هفت فصلست فصل اول در نقوعات و مطبوخات و انقوعات و غرغره فصل دوم
در ضمادات و ذرورات و بیان مراهم و طلاها و صبغها فصل سوم در معاجین و جوارشات و مفرحات و یاقوتیات
و تریاقات فصل چهارم در اشربه و لعوقات و حبوبها و حلوایات فصل پنجم در سفوفات و سنونات و کحول فصل ششم
در اقراص و حبوبات و اشیافات فصل هفتم در بخورات و فتل و فرازج و سعوطات و مهوشوشات مقاله هفتم از فن اول در
حجامت و رگ و این مقاله مشتمل بر سه باب است باب اول در فصد و این باب مشتمل بر دو فصلست فصل اول در فصد و طریق
آن فصل دوم در بیان رگها باب دوم از مقاله هفتم که از فن اول است در حجامت و این باب نیز مشتمل بر دو فصلست
فصل اول در کیفیت و آداب حجامت فصل دوم در موضع حجامت و طریق و فواید آن باب سوم از مقاله هفتم که از فن
اول است در زلو و این باب نیز مشتمل بر دو فصلست فصل اول در کیفیت زلو و سبب فصل دوم در موضع زلو و
طریق و منفعت آن فن دوم در بیان علاج و این نیز مشتمل بر هفت مقاله است مقاله اول در امراض که از سر تا
قدم مخصوص باعضای خاصه اند از روی اعضا آخر و این مقاله مشتمل بر بیست باب است باب اول در امراض سر و این باب
مشتمل بر سه فصلست فصل اول در تقسیم امراض و علامات آن فصل دوم در صداع سوء المزاج ساذج فصل سوم در صداع
سوء المزاج مادی باب دوم از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض دماغ و اعصاب و این مشتمل بر دوازده فصلست
فصل اول در صداع ورم دماغ فصل دوم در سبات و سهر فصل سوم در عطاس [illegible] فصل چهارم در سدر و دوار فصل پنجم
در کابوس و صرع و سکته فصل ششم در نزله و زکام فصل هفتم در نسیان و حمق و رعونت فصل هشتم در مالیخولیا فصل
نهم در فالج و استرخا فصل دهم در تشنج و تمدد و کزاز فصل یازدهم در لقوه و خدر فصل دوازدهم در رعشه و اختلاج
باب سوم از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض چشم و این باب مشتمل بر پانزده فصلست فصل اول در آداب
صحت چشمها و ضعف بصر و سوء مزاج فصل دوم در تکدر و حمرت و ظلمت بصر فصل سوم در رمد و ورد بینج فصل
چهارم در طرفه و لقف نات فصل پنجم در سلاق و شترناق فصل ششم در برده و شتر فصل هفتم در شعر زاید و منقلب
فصل هشتم در تمدد و قمل فصل نهم در جرب و حکه فصل دهم در سبل و ظفره فصل یازدهم در قروح چشم و غرب فصل
دوازدهم در وقت و بثور چشمها فصل سیزدهم در حکه و اورام اجفان و انتشار اشفار فصل چهاردهم در بیاض و سورج
و زیادت لحم فصل پانزدهم در حول و جحوظ عینین فصل شانزدهم در حیات و نزول الماء و انتشار و ضیق الحدقه باب چهارم
از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض انف یعنی بیماری بینی و این باب مشتمل بر هفت فصلست فصل اول در نقصان و
بطلان شم یعنی ناقص بو کردن دماغ فصل دوم در رایحه کریه یعنی بوی ناخوش معلوم بودن بوی به فصل سوم در دوام رایحه طیبه
یعنی همیشه معلوم کردن که بوی خوش بدماغ می‌آید فصل چهارم در قروح انف یعنی ریش بینی فصل پنجم در جفاف انف یعنی
خشکی بینی فصل ششم در بواسیر انف و ثؤلول بینی و بیان لحم زایده در بینی مطلقا فصل هفتم در رعاف باب پنجم از
مقاله اول که از فن ثانی است در امراض اذن و این باب مشتمل بر هفت فصلست فصل اول در وجع اذن یعنی درد گوش
فصل دوم در طرش یعنی کر شدن فصل سوم در طنین و دوی فصل چهارم در قروح اذن یعنی ریش گوش فصل پنجم
انفجار دم یعنی جاری شدن خون از گوش فصل ششم در حکه اذن یعنی خارش گوش فصل هفتم در دخول آب و هوام
و حب و ندلوانه در گوش باب ششم از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض وجود شفتین و فم و زبان و این باب مشتمل
بر ده فصلست فصل اول در باد شنام فصل دوم در باد شنری فصل سوم در اورام شفتین چهارم در شقوق شفتین فصل پنجم

در قروح و بثور شفتین فصل ششم در بواسیر شفتین فصل هفتم در قلاع و آکله فصل هشتم در ریق و لعاب
دهن فصل نهم در بخر فصل دهم در ورم لسان فصل یازدهم در استرخاء لسان فصل دوازدهم در جفاف لسان
فصل سیزدهم در حرقت لسان فصل چهاردهم در تشقق لسان فصل پانزدهم در بطلان ذوق فصل شانزدهم در غدد تحت
لسان و خروج لسان فصل هفدهم در بثور و قروح لسان فصل هژدهم در ثقل لسان باب هشتم از مقاله اول که از
فن ثانی است در امراض لثه و دندان و این باب مشتمل بر سیزده فصلست فصل اول در آداب حفظ صحت اسنان یعنی
دندان فصل دوم در قلع و وجع اسنان فصل سیوم در تحرک و ضعف و سقوط اسنان فصل چهارم در دود اسنان
یعنی کرم دندان فصل پنجم در ضرس اسنان فصل ششم در آکله و نقب اسنان فصل هفتم در خدر اسنان فصل هشتم در تغیر
لون اسنان فصل نهم در رشح آب اسنان فصل دهم در صریر اسنان فصل یازدهم در حکه اسنان فصل دوازدهم در ورم لثه
فصل سیزدهم در قروح لثه فصل چهاردهم در تآکل و نتن لثه فصل پانزدهم در نقصان گوشت لثه فصل شانزدهم در علق لثه فصل هفدهم
در استرخاء لثه باب نهم از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض حلق و مری و این باب مشتمل بر پانزده فصلست فصل اول در
خناق فصل دوم در غده و لوزه فصل سیوم در ورم لهات فصل چهارم در استرخاء لهات فصل پنجم در بثور حلق فصل ششم در بحة الصوت
فصل هفتم در علق یا شبث در حلق از آن فصل هشتم در سوزش حلق و خشونت آن فصل نهم در شوک یا نشب فصل دهم در نشب
شدن لقمه و استخوان فصل یازدهم در تعسر ابتلاع فصل دوازدهم در قرحه حلق فصل سیزدهم در استرخاء لوزتین فصل چهاردهم در
ورم مری فصل پانزدهم در دشوار بردن لقمه و آن را عسر البلع گویند باب دهم از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض صدر
و ریه و قصبه ریه و اضلاع و این باب مشتمل بر هشت فصلست فصل اول در سعال فصل دوم در ربو و ضیق النفس و انتصاب
فصل سیوم در ذات الریه فصل چهارم در قرحه صدر و قصبه ریه فصل پنجم در سل فصل ششم در ذات العرض و ذات الجنب و شوصه
فصل هفتم در وجع صدر یعنی درد سینه فصل هشتم در وجع اضلاع یعنی درد پهلو باب یازدهم از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض
قلب یعنی بیماریهای دل و این باب مشتمل بر چهار فصلست فصل اول در سوء المزاج قلب فصل دوم در خفقان یعنی تپاک دل فصل سیوم
در غشی یعنی بیهوشی فصل چهارم در ضعف قلب باب دوازدهم از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض کبد یعنی بیماریهای جگر و این باب
مشتمل بر ده فصلست فصل اول در سوء المزاج کبد فصل دوم در ضعف کبد فصل سیوم در اورام کبد فصل چهارم در دبیله کبد
فصل پنجم در نفخ کبد فصل ششم در سده کبد فصل هفتم در سوء القنیه فصل هشتم در استسقا فصل نهم در یرقان اصفر
فصل دهم در وجع کبد و علامات آن باب سیزدهم از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض طحال یعنی بیماریهای سپرز
و این باب مشتمل بر شش فصلست فصل اول در سوء المزاج طحال فصل دوم در اورام طحال و صلابت آن فصل سیوم
در نفخ طحال فصل چهارم در وجع طحال فصل پنجم در سده طحال فصل ششم در یرقان اسود باب چهاردهم از مقاله
اول که از فن ثانی است در امراض معده و این باب مشتمل بر شانزده فصلست فصل اول در سوء المزاج و ضعف معده فصل دوم
در وجع معده و حرقت یعنی سوزش و علاج آن فصل سیوم در اورام معده و صلابت آن و بثور آن فصل چهارم در تخمه فصل
پنجم در کثرت جشاء حامض فصل ششم در نقصان شهوت فصل هفتم در الغثیان والقیء و ضعف هضم و سکو
والقیء و سکو فصل هشتم در شهوت کلبی فصل نهم در فساد شهوت فصل دهم در جوع البقر فصل یازدهم در قیء الدم و قی
از وجع معده فصل دوازدهم در [illegible] فصل سیزدهم در فواق و تثاؤب و تمطی فصل چهاردهم در عطش کاذب و عطش
مفرط فصل پانزدهم در حیات معده فصل شانزدهم در تهوع و قی و غثیان باب پانزدهم از مقاله اول که از فن
ثانی

ثانی است در امراض امعا یعنی بیماریهای روده و این باب مشتمل بر دوازده فصلست فصل اول در قولنج فصل دوم در
ایلاوس فصل سیوم در التواء فصل چهارم در مغص فصل پنجم در زحیر فصل ششم در حب القرع فصل هفتم در [illegible]
و اصناف اسهال بر سبیل اجمال و معالجات آنها بر طریق اشتراک و علامات آنها و خروج روده فصل هشتم در [illegible]
در ذرب فصل نهم در سحج و قرحه امعا فصل دهم در اسهال بلغمی و صفراوی و زلق الامعا فصل یازدهم در اسهال دماغی
و صفراوی و دموی فصل دوازدهم در اسهال خونی که آن را ذوسنطاریا گویند باب شانزدهم از مقاله اول که از فن
ثانی است در امراض کلیه یعنی بیماریهای گرده و این باب مشتمل بر شش فصلست فصل اول در سوء المزاج کلیه و ضعف
کلیه فصل دوم در اورام کلیه فصل سیوم در وجع کلیه فصل چهارم در حرقت کلیه فصل پنجم در قرحه کلیه فصل ششم
در حصات کلیه باب هفدهم از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض مثانه و این باب مشتمل بر نه فصلست فصل اول در سوء المزاج
و ضعف مثانه فصل دوم در وجع و اورام مثانه فصل سیوم در قرحه مثانه فصل چهارم در جرب مثانه فصل پنجم در حرقت
مثانه فصل ششم در تشنج مثانه فصل هفتم در ریح مثانه فصل هشتم در جمود دم اندر مثانه یعنی بسته شدن خون در
مثانه فصل نهم در حصات و رمل مثانه باب هجدهم از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض مجاری بول و این باب مشتمل بر نه فصلست
فصل اول در حبس بول فصل دوم در عسر بول فصل سیوم در حرقت بول فصل چهارم در سلس بول فصل پنجم در ذیابیطس فصل ششم
در تقطیر البول فصل هفتم در بول الدم فصل هشتم در بول المده فصل نهم در بول فی الفراش باب نوزدهم از مقاله اول که از
فن ثانی است در امراض مقعد و این باب مشتمل بر هشت فصلست فصل اول در بواسیر مقعد فصل دوم در ناصور مقعد
فصل سیوم در اورام مقعد فصل چهارم در شقاق مقعد فصل پنجم در استرخاء مقعد فصل ششم در قروح مقعد فصل هفتم
در دود مقعد فصل هشتم در اخراج ریح و غایط بی اراده باب بیستم از مقاله اول که از فن ثانی است در امراض ورک
و این باب مشتمل بر شش فصلست فصل اول در وجع الورک یعنی عرق النسا فصل دوم در وجع رکبه فصل سیوم در حدب
فصل چهارم در نقرس فصل پنجم در دوالی فصل ششم در داء الفیل باب بیست و یکم از مقاله اول که از فن ثانی است در
امراض پشت و مفاصل و این باب مشتمل بر هفت فصلست فصل اول در اوجاع مفاصل فصل دوم در تفرق مفاصل
فصل سیوم در حدبه فصل چهارم در ریاح افرسه فصل پنجم در وجع ظهر فصل ششم در وجع اصابع فصل هفتم در وجع کمر
مقاله دوم از فن ثانی است در حمیات و این مقاله مشتمل بر چهار بابست باب اول در بیان کیفیت تپ و اسباب آن مشتمل
بر دو فصلست فصل اول در بیان تپ یوم فصل دوم در تپ دق باب دوم از مقاله دوم که از فن ثانی است در بیان صفراوی
فصل دوم در بیان دموی فصل سیوم در بیان تپ بلغمی فصل چهارم در بیان سوداوی فصل پنجم در بیان تپ مطبقه و بیان شطر الغب
و تپ چیچک و آبله و حصبه فصل ششم در بیان وبائی باب چهارم از مقاله دوم که از فن ثانی است در
بحران و این باب مشتمل بر دو فصلست فصل اول در تعریف بحران فصل دوم در ایام بحران مقاله سیوم از فن
ثانی در امراض خصیه و ذکر و این مقاله نیز مشتمل بر چهار بابست باب اول در امراض خصیه و این باب مشتمل بر چهار
فصلست فصل اول در حکه خصیه فصل دوم در قرحه خصیه فصل سیوم در فتق خصیه فصل چهارم در اورام خصیه باب دوم از مقاله
سیوم که از فن ثانی است در امراض ذکر و این باب مشتمل بر هفت فصلست فصل اول در حکه ذکر فصل دوم در ورم ذکر
فصل سیوم در قرحه ذکر فصل چهارم در سیلان منی فصل پنجم در انعاظ فصل ششم در استرخاء ذکر و علاج آن
فصل هفتم در [illegible] باب سیوم از مقاله سیوم که از فن ثانی است در باه و این باب مشتمل بر سه فصلست فصل اول در
نقصان باه و ضعف قوت باه و العیاذ قوت باه فصل دوم در کثرت باه فصل سیوم در تدبیرات دفع ضرر جماع کنند

باب چهارم از مقاله سیوم که از فن ثالث است در امراض متفرقه و آنچه ضعف باه که بهم آید و در ضمن مشتمل دوازده فصل
است فصل اول در اسباب فصل دوم در علامات فصل سیوم در رقت منی فصل چهارم در خروج منی بی اراده فصل
پنجم در عروج و فرط انتشار فصل ششم در سرعت انزال و در قلت انزال فصل هفتم در کثرت احتلام فصل
هشتم در عدم لذت جماع فصل نهم در وجع عند الجماع فصل دهم در تلذذات فصل یازدهم در انعقاد منی در مجری
قضیب یا در اصل قضیب فصل دوازدهم در ممسکات و مقویات جماع مقاله چهارم از فن ثالث است در امراضی که خاص زنان
حادث شود و این مقاله مشتمل بر پنج باب است باب اول در امراض ثدی و پستان و اسباب و علامات مشتمل بر پنج فصل است
فصل اول در احتباس شیر در پستان فصل دوم در کثرت شیر در پستانها زنان فصل دوم در علاج دو منضج ... سیوم در
اورام ثدی و پستان فصل چهارم در قلت لبن یعنی کم شدن شیر عورت فصل پنجم در کثرت لبن باب دوم
از مقاله چهارم از فن ثالث است در طمث و اسباب مشتمل بر شش فصل است فصل اول در قلت و احتباس طمث یعنی کم شدن
حیض و نابود شدن قبل از سن یاس فصل دوم در کثرت طمث در روز یا در اعداد ایام فصل سیوم در وجع طمث
و علاج طمث یعنی در وقت حیض ... باب سیوم از مقاله چهارم
که از فن ثالث است در امراضی که ... و اسباب مشتمل بر ده فصل است فصل اول در رجا و در بیان اگر
باشد در شکم عورت حمل ... فصل دوم در عقر و عسر الحبل فصل سیوم در کثرت ... فصل
چهارم در کثرت اسقاط فصل پنجم در کثرت ... فصل ششم در ... فصل هفتم در ...
فصل هشتم در عسر الولادت فصل نهم در احتباس مشیمه ... فصل دهم در ... اسقاط ...
باب پنجم از مقاله چهارم که از فن ثالث است در امراض رحم و اسباب مشتمل بر ده فصل است فصل اول در ورم رحم
فصل دوم در سرطان رحم فصل سیوم در ... رحم فصل چهارم در ... رحم فصل پنجم در ...
در حکه رحم فصل هفتم در نفخ رحم فصل هشتم در بثور رحم فصل نهم در اختناق رحم فصل دهم در ...
از رحم باب ششم از مقاله چهارم که از فن ثالث است در امراض فرج و اسباب مشتمل بر پنج فصل است فصل اول
در ... بوی فرج عورت فصل دوم در ... رطوبت فرج عورت و خشک ساختن آن فصل سیوم در ...
برودت از فرج فصل چهارم در تنگ ساختن فرج عورت مقاله پنجم از فن ثالث در امراض ... اعضا ...
و این مقاله مشتمل بر ... باب است باب اول در اورام و بثور و قروح ... مشتمل ... فصل است فصل
اول در بیان کیفیت ... اورام و بثور و قروح فصل دوم در ... اورام ... فصل
سیوم در ... فصل چهارم در ... فصل پنجم در اورام ... فصل ششم
در اورام ... فصل هفتم در ... فصل هشتم در ... فصل نهم
در سرطان فصل دهم در خنازیر فصل یازدهم در غده و سلع فصل دوازدهم در ... فصل سیزدهم
در طاعون فصل چهاردهم در ... فصل ... در ... اطراف و اورام اصابع ... فصل ... در علاج قروح و
قروح ... فصل ... فصل ... در ... فصل ... در ...
... فصل ... در ... فصل ... در ...
و ... فصل ... در ...
... فصل ... سیوم در ...
دلشاد

و استسقاق بر و فصل بیست چهارم در قروح ... فصل بیست پنجم در ... فصل
بیست ششم در حرق نار و ... سوختگی آتش و آب ... آن چنانچه ... و قیمه و ... و سوختگی
از ... سوختگی ... سیاه و ... سوختگی ... و سوختگی از آن ... آب
باب سیوم باب دوم از مقاله پنجم که از فن ثالث است در قطع و جرح و ضرب و کسر ... و سقطه
و کوفتگی و ... و انار دم ... و تدبیرات ... ... و سنان و آبگینه و خراشیده
و اسباب مشتمل بر ... فصل است فصل اول در قطع و جرح و کسر فصل دوم در ... و سقطه و کوفتگی
و ضربه و ... و ... و انار دم ... فصل سیوم در تدبیرات خلیدن خار و

... و سنان و آبگینه و خراشیده شدن جلد باب سیوم از مقاله پنجم
که از فن ثالث است در امراض ... و ... و بثور و قروح ... و این باب
مشتمل بر چهار فصل است فصل اول در ... و ... فصل دوم در ...
و کثرت عرق و ... عرق و ... فصل سیوم در ... اطراف
و ... اطراف از برد و ... اصابع از برد و ... آنها از کثرت ... و ... برودت
... و ... اطراف اصابع از برد ... فصل چهارم در ... منوط ... جلد
... جلد مقاله ششم از فن ثالث ... در ... امراض زینت و این
مقاله مشتمل بر دو باب است باب اول در امراض آنها که تعلق بمو و ناخن دارد
و اسباب مشتمل بر ... فصل است فصل اول در ... و ... و ... و ...
و ... و ... فصل دوم در علاج ...
... و منبتات ... و خضاب ... و علاج ... و ... و
آنها و علاج ... ساختن ... فصل سیوم در ... اظفار و ...
و ... آن باب دوم از مقاله ششم که از فن ثالث است در امراضی که تعلق برنگ دارد و اسباب

نیز مشتمل بر دو فصلست فصل اول در کلف و بهق و نمش و خیلان و آثار قروح و

جدری و سوختگی و دوشم و امثال آن فصل دوم در صفا دادن و خضاب رنگ و بشره و تیز

از رنگ برنگ و امثال آن مقاله هشتم از فن ثانی در سمیات و این مقاله نیز مشتمل بر دو باب است

باب اول در سمیات ماکوله و این باب مشتمل بر سه فصل است فصل اول در آنچه سموم فصل

دوم در احتراز از سموم فصل سیوم در معالجات سموم باب دوم از مقاله هفتم در

لدغ حیوانات و طیور و هوام و این باب مشتمل بر دو فصلست فصل اول در معالجات لدغ حیوانات آدمی و چهارپا

فصل دوم در تدبیرات طیور و هوام خاتمه در بیان مسائل متفرقه و آن مشتمل بر دوازده فصلست

فصل اول در تدبیر اصحا فصل دوم در تدبیر مرضی فصل سیوم در تدبیر ناقهین فصل چهارم در

تدبیر مسن از تعفن فصل پنجم در تدبیر مسافر و آب و گردش فصل ششم در تدبیر اعضا فصل هفتم

در تدبیر اطفال و معالجات امراض فصل هشتم در تدبیر حبالی فصل نهم در تدبیر مرضع فصل دهم

در دفع احوالاتی که انسان به بی آبه شک گریه و خنده فصل یازدهم در ادویه مورثه امراض

و نفع طلسمات فصل دوازدهم در تجربات متفرقه و اوزان و نقایح حکمای متقدمین مقدمه

اما مقدمه آنرا گوئیم که بنا معمول شده در ماهیت و موضوع و غرض آن علم که بیشتر در

کتاب ازاین کتب که نمی چون این کتاب را در علم طب بنیاد نهاده لابد مقدمه

صاحب اقتدار نامه ابتدا حقایق علم را در کتاب ازاین ذکر کرده شود و آن مشتمل بر

دو فصل است فصل اول بیان ماهیت طب و غرض آن بباید دانست که

علم طب علمی است که شناخته شود به آن احوالات بدن انسان

از جهت صحت و مرض و غرض وی همین شناختن احوال بدن

انسان

انسانی است فصل دوم در بیان موضوع طب الطب

اصطلاحا علم القوانین تعرف منها احوال البدن الانسان

من جهة الصحة و عدمها لتحفظ و حافظة و حاصله و تحصیل

غیر حاصلة و لغته الاصلاح والسعود السادات والحذق و آنی

موضوع بدن انسان است که از روح و جسد مرکب شده و

اعراض فلکی که مبحوث اند و از علم آنی امراض

و استقام و علامات که مخصوص اند به انسان

و تدبیر حفظ صحت موجوده و علاج امراض حادثه و

علم امراض و استقام و شناختن علامات

را نظری گویند و علم تدبیر

و معالجات را علمی خوانند بحسن ان

این کتاب شش باب است هر دو

علم است یکی واسطه بنیاد

این نیز بر دو فن نموده شد

نظری و عملی

فن اول در علم نظری

قال بطلیموس

[illegible]

قال بطلیموس

الموت اولاد الامراض

والامراض اولاد الاخلاط والاخلاط

اولاد الاغذیه والاغذیه

اولاد الانسان انبانات

والانسان من الارض وکل شیئ

یرجع الی اصله

یا الله

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم

[illegible]

لطن المرء عدوه - اذا قل طعام المرء عاش طويلا - سيد الطعام اللحم -

عليكم بهذا اللحم كلوه فانه يحسن الخلق ويصفي اللون واللعم -

بسنکه جیٹھ اساڑ	الربيع حار رطب يكثر فيه الدم وامراضه النوازل	حمل ثور جوزا
ساون بھادوں اسوج	والصيف حار يابس تتوفر فيه الصفراء وحمى الغب	سرطان اسد سنبله
کتک مگھر پوہ	والخريف بارد يابس سوداوي يعم فيه الحميات الماتبدأى الربع وعظم الطحال	میزان عقرب قوس
ماگھ پھاگن چیت	والشتاء بارد رطب يولد البلغم والسعال والزكام	جدی دلو حوت

لذا كان نقصان المني فهو من الدماغ
واذا كان الرغبة والانتشار ضعيف فهو من القلب
واذا كان يسترخي الالة عند الجماع فهو من الكليتين والكبد

و درور المذي من ضعف الكلية -

قال الامام البقراط

المعالجات خمسة اضرب علاج ما في الراس بالغرغرة وما في المعدة بالقي وما في الامعاء بالاسهال وما في الجلد بالعرق وما في العروق بالفصد

قال الامام البقراط الصفراء كلب عقور قد يغضب وقد يرضى الدم عبدك وقتل العبد مولاه البلغم سلطان جابر اذا غضب لا يرضى دون ان يقطع يدا او رجلا السوداء لص حاذق - التقدير هي سبب غير اختياري المذهب هي تدبر حفاظة عن الخرابات ما دام الحيات عند البقراط -

فصل [illegible]

فینبغی ان یحصل ان جسم المرکز رطبا و یابسا [illegible] بالسیلان [illegible] النمو [illegible] الحرارت والیبوست [illegible]

است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل [illegible] در تشریح [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] در تشریح قلب

[illegible]

فصل [illegible] در تشریح حجاب [illegible]

[illegible]

جداول [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] در تشریح [illegible]

[illegible]

انقراس [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] در تشریح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ف ۴ ب ۳ م ۳ ن ۱ در کابلی

[illegible]

ف ۵ ب ۳ م ۳ ن ۱ در حکام

[illegible]

[illegible]

ف ٢ ب ٢ م ٢ ف ١ در تعلیمات ذوات السبب آن

[illegible]

ب ٣ م ٢ ف ١ در بول

ف ١ ب ٣ م ٢ ف ١ در بول دیدن و آداب آن

[illegible]

ف ٢ ب ٣ م ٢ ف ١ در شناختن اسباب رنگ بول

[illegible]

[illegible]

و همچنین اگر ... [illegible]

اوتار اصول ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فایده کلام در اوزان و مقدارات که در شرع آمده اول باشد و بر حد وقت اوزان دیگر

[illegible]

فایده ۲ کلام در حد ... معلقات ... غالب

[illegible]

[illegible]

فایده ۳ ... در تحقیق ... و طریق شناختن ... دوا

فایده ۴ فوا در تحقیق درجه

[illegible]

... مکافا ... اعضا

[illegible]

فصل ... در طریق ...
ادویه ... شستن
و سوختن

[illegible]

نگهداشتن ادویه

شستن ادویه

احتراق

باب سیوم در ... ادویه ...

فصل اول در دواها که
حرف اول آنها الف باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

است اگر چه [illegible] گرم [illegible] و در دوم [illegible] خوردن آن [illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] گرم و خشک است در دوم [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] نافع بود [illegible] گرم و خشک است در سیوم [illegible]

[illegible]

[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل [illegible] در [illegible] در دواها که حرف اول آن [illegible] بود

[illegible]

فصل [illegible] در فا در دواها که حرف اول آن [illegible] باشد

[illegible]

فصل [illegible] در فا در دواها که حرف اول آن [illegible] باشد

[illegible]

[illegible] کرم [illegible] نافع بود [illegible]

کرم [illegible] و [illegible] بلغم [illegible] باه [illegible]

[illegible] ورم [illegible]

[illegible] نافع بود کرم شکم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

و لغت ادهم را نافع تمام بود و ارام رخور الحبیبک کند [illegible]

را نافع بود [illegible] و حکات [illegible] اول [illegible]

[illegible]

سوم نافع بود [illegible]

[illegible]

گرم است در دوم و خشک است در اول [illegible]

[illegible]

اول آنها [illegible] گرم و خشک است در اول [illegible]

[illegible]

و هم جمعه را در خانه زیاده کند و نیست زود و نوع دیگر از آن است و او را زرنیخ احمر گویند و ... رسیل او ... است با منافع زرنیخ اصفر و آن گرم است در
دوم خشک است در اول مفرح و مقوی دل است و مدر و قابض و مسهل ... و مسکن او ... خوردن او مرد را اصلاح آورد و چون با
بخورند از دیوانگی نافع و خواب آرد و چون ... از دو درم بخورند خفه آورد و هم هلاک شود و شسته او از کشنده بود منافع الفرج و
چون با شیر بخورند ... کند و چون وقت ولادت بخورند سبب ولادت شود و چون در چشم کشند جلای چشم دهد و ... افزاید و ... ببرد و شیر او را
در مجرای بول کنند بول ... و چون در خانه ... سام ابرص ... و ... خانه نیاید اما خوردن این مضعف معده ... باشد ...
سرد و خشک است در دوم قابض است شکم را ببندد و اما ... مصلح آن ... و ... گرم و خشک است در دوم ... اول ... سیم ...
... علت ... آن ... کند و ... بلغم ... و ... زیاد ... آن ... گویند آن ...
... چشم چون ... و ... جلا چشم ... زنجبیل گرم است در سیم خشک است در دوم مقوی معده ... بار است ... را با ...
کند و ... و ... از ... و ... و چون ... را ... و ... کند و ...
... بابت ... سعال بلغمی ... و ... است ... گرم و خشک است در اول و دوم ...
و منفعت است چون ... را ... و ... خوردن ... با ... نافع ...
و خشک است در اول ... در دوم ... بلغم ... نافع بود ...
زیتون ... و ... را ... گرم و خشک است در سیم ... خوردن ... خام ...
کند و چون ... را ... از خام ... نافع بود چون ...
... گرم و خشک است در اول ... و ... آن ...
باب ... سین ... گرم و خشک است در دوم ... نافع ...
و مقوی ... و ... است خوردن ... و ...
... گویند ... است ... سرد و تر است در اول ...
... گرم ... است در دوم ... و ... نافع بود ...
... گرم و خشک است در دوم ... نافع بود ...
... گرم ... آن ... شکم ... و چون ... سرد و خشک است
اول ... است ...
... نافع بود و چون ...
... گرم و خشک است در دوم ...
... در اول ... و ...
... گرم و خشک است در سیم ...
...
... در سیم ...

فصل باب الفاء در دواها که حرف اول آنها سین باشد

۵۱

در دوم مسهل ... و منفعت ... نافع بود و چون ... بخورد ...
... گرم و خشک است در اول ...
... گرم و خشک است ... و در اول ...
... نافع ...
... گرم و خشک است در اول ... گرم و خشک است در دوم ...
...
... گرم و تر است در دوم ...
... در چشم کشند جلا چشم دهد ... گرم و خشک است در سیم ...
شکم ببندد و ...
و چون ... گرم و تر است در اول ...
...
... و آن ... در اول ...
... گرم و خشک است در اول ...
... نافع بود ...
... جانوران ...
... گرم و خشک است در سیم ...
... گرم و خشک است در اول خوردن آن ...
... گرم و خشک است در دوم ...
...
... گرم و خشک است در اول و دوم ...
...
...
... گرم ... است در دوم ...
... گرم و خشک است ...
...
... گرم ... است در اول ...
...
...
در خانه ... گرم و خشک است در سیم ...

فصل باب الفاء در دواها که حرف اول آنها شین باشد

[illegible]

فصل ۱۳ از باب ۲ در ادویه که حرف اول آنها صاد باشد

[illegible]

فصل ۱۴ از باب ۲ در ادویه که حرف اول آنها ضاد باشد

[illegible]

فصل ۱۵ از باب ۲ در ادویه که حرف اول آنها طا باشد

[illegible]

فصل ۱۶ از باب ۲ در ادویه که حرف اول آنها ظا باشد

[illegible]

فصل ۱۷ از باب ۲ در ادویه که حرف اول آنها عین باشد

[illegible]

[illegible]

قول امام رازی بر ادع شقیقه

فاء بعد او فا ودروا روا که
حرف اول آنها فا باشد

[illegible]

فاء بعد او فا ودروا روا که
حرف اول آنها فا باشد

در فصل ... [illegible] ... در اول ... [illegible] ... نافع ...

[illegible]

در درجه اول ... [illegible]

[illegible]

استعمال نماید شنبلید را ... و آن گرم و تر است در درجه ... و نفاخ است مضر است معده گرم را ... [illegible]

[illegible]

فصل ... [illegible]

[illegible]

فصل ... [illegible]

مرکّبی و آن ... است ... که ارم(؟) و خشک است در دوم ... [illegible]

... [illegible] ...

[illegible]

فصل باب ... فا ... حرف اول آنچه ... [illegible]

[illegible]

فصل باب ... فا ... حرف اول آنچه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

ف ب ام ف در دوا و حرف اول آنها با باشد

ف ب ام ف در دوا و حرف اول آنها یا باشد

[illegible] شناختن وجه مرکب [illegible] قوت مرکبات و طرق شناختن آن

باب مشتبه حرف

ف اب ام ف و طرق شناختن وجه دوا [illegible]

[illegible]

باب سوم در انواع ادویه مرکبات مشتمل بر [illegible]

[illegible]

نقوع [illegible]

نقوع ریوند

نقوع [illegible]

نقوع [illegible]

نقوع هلیله

نقوع [illegible]

[illegible]

نقوع شاهتره

نقوع [illegible]

[illegible] منضج صفرا

[illegible] منضج [illegible]

[illegible] منضج بلغم

[illegible] منضج سودا

[illegible] منضج استسقا

[illegible] منضج [illegible]

[illegible] منضج [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

غرغره دیگر

[illegible]

معجون الوالیفیه برای [illegible]

معجون ملکی برای [illegible]

معجون لبوبیه باه [illegible]

جوارش انبرباریس

جوارش قرطم

[illegible]

[illegible]

معجون معتدل اهل گجرات

[illegible]

معجون معتدل اهل بروده

[illegible]

یاقوتی معتدل اهل گجرات

[illegible]

یاقوتی دفع زهر گزدم نافع

[illegible]

شراب انجبین

[illegible]

شربت زود نافع

[illegible]

شربت شفا

[illegible]

شربت

[illegible]

[illegible]

بلوق فرق

[illegible]

لعوق

[illegible]

لعوق

[illegible]

حسو

حسو بادام

ماء اللحم

[illegible]

ماء اللحم

[illegible]

حلوای

[illegible]

حلوای مسمن

[illegible]

سفوف معتدل

[illegible]

سفوف حاکمی

[illegible]

سفوف

[illegible]

سفوف معتدل

[illegible]

سفوف قابض

سفوف حابس کثرت احتلام وجریان منی

سفوف دیگر

الفیه

سفوف مادر عاسه و دفع تقطیر البول

سفوف مسهل

سنون عجیب الفواید

سنون دیگر

سنون دیگر

سنون دیگر

سنون دیگر

کحل نوربخش

کحل ابیض

قرص کهربا

قرص کافور

قرص گل

قرص عنبر ترکیب شیخ

قرص مکی [illegible] ترکیب شیخ الرئیس

قرص [illegible]

قرص زرنیخ قطعه ناسور

حب ایارج مرکب

حب جدوار

حب حنین ترکیب [illegible]

حب برای ربو و ضیق النفس

حب سم الفار ترکیب [illegible]

حب [illegible] برای ابطاء

حب مسهل و مقوی [illegible]

حب [illegible]

حب مشک

حب قمع صبیان

حب مرارت

حب سیماب [illegible]

حب جدوار ترکیب دیگر

حب زعفران

حب طاعون

حب وجع المفاصل

حب شبیار

شیاف اکبر زعفرانی ترکیب [illegible]

[illegible]

شیاف عین

شیاف مرکی ...

تخور آتشک

بخور ...

فرزجه استاط حمل

فتیله ...

فرزجه ...

بیهوش داری

متعلقه ...

باب ...

فصل ...

[illegible]

[illegible]

دیگر ... دوازده اند در
پوست ... و این را
او رده ... گویند

قیفال ... انگشت ...

باسلیق ...

باسلیق ... حبل الذراع

اکحل ...

و اسیلم ... خنصر و بنصر

[illegible]

در پا ... رگ ...
و در پا ... است
... قدم ...
صافن
... در میان خنصر و بنصر
عرق النسا
شعبه ... در پا ...

فصد شریان

دفعه

باب ۲ ف ا در حجامت

ف ا باب ۲ ف ا در آداب حجامت

... باب دوم از مقاله ... که از فن اول است در حجامت و آن مشتمل [بر] دو فصل فصل اول در

کیفیت آداب حجامت [illegible]

[illegible]

ف ۲ باب ۲ ف ا در مواضع حجامت

... فصل دوم از باب دوم ... از فن اول است در مواضع حجامت [illegible]

[illegible]

ف ۳ باب ۲ ف ا در موانع

[illegible]

باب ۳ ف ا در رگ

ف ا باب ۳ ف ا در کیفیت رگ

[illegible]

در بیان زنجبیل

طبخ فواکه

المرغ المبزر

ترکیب روغن بادام

روغن بلسان

دواء المسک حار

فی الادویه و عمل مشروب...

ما ف و او...

فی اعمال...

صداع حاری علاجش تبدیل و تبرید نمودن به قوت و حالت آن [illegible] شربت [illegible]

[illegible] صداع حار [illegible]

[illegible] الطف [illegible]

[illegible] صداع حاری [illegible]

[illegible]

قرص غشی [illegible]

قرص مسرور [illegible]

[illegible]

[illegible]

شربت اسطوخودوس

[illegible]

ایارج فیقرا

[illegible]

ماء الجبن

[illegible]

ایارج جالینوس

جوشانده

معجون فرادوس

سنوف

جوارش

مسهّل

اطریفل کشنیز

[illegible]

شربت بادرنجبویه

ماء الاصول بارد

سکنجبین بزوری حار

الفیه بارده

الفیه معتدل

قرص زرشک

قرص برهارید

ماء الاصول حار

[illegible]

شربت اسطوخودوس ... [illegible] ... در مرکبات ... با شربت گاوزبان ... [illegible]

[illegible] ... جالینوس ... [illegible]

[illegible] ... سودا ... مرکبات ... اسطوخودوس ... [illegible]

[illegible] ... ترشیها ... [illegible]

[illegible]

سرسام چون عارض شود از صفرا است ... صفرا و عفونت ... باید که خوری نقیع آلو بخری در آب گل ...

و غذا ... ماء الشعیر ... ماء البقلتین ...

[illegible]

سرسام سوداوی ...

[illegible]

حب ...

[illegible]

[illegible]

مربای ... [illegible]

[illegible]

تریاق اربعه

[illegible] تریاق اربعه [illegible]

ایارج ارکاغانیس

[illegible]

سرکه عنصل

[illegible]

دهن ... [illegible]

[illegible]

قرص ... حار [illegible]

اثقیه بارد [illegible]

[illegible]

[illegible]

معجون جالینوس [illegible]

[illegible]

فصل چهارم [illegible]

[illegible]

[illegible]

شراب ابریشم

جوارش طباشیر

جوارش عود

نوشدارو

[illegible]

[illegible]

و سکته

سجون

[illegible]

[illegible]

ماء الشعیر یا ماء ...

شربت دینار

سکنجبین افتیمونی

[illegible]

سفوف ...

سفوف

معجون

سفوف ...

معجون

روغن مصطکی

دواء المسک معتدل

معجون مرزنجوش

مانیا

قطرب

داء الکلب

عشق

[illegible] ... روغن مصطکی ... [illegible]

... دواء المسک معتدل ... [illegible]

... معجون ... [illegible]

... مانیا ... [illegible]

... داء الکلب ... [illegible] ... قطرب ... [illegible]

... و قال جالینوس ... [illegible]

... عشق ... [illegible]

فالج و ... [illegible]

حب

تشخیص

[illegible]

فصل ... در تشنج

[illegible]

حب ...

[illegible]

تمدد

[illegible]

فصل ... در تمدد

[illegible]

نافع بود و اغذیه در صنف موافق مزاج آن و نیز [illegible] آن خلط باشد که ذکر نام برده‌ایم آنکه از مادهٔ سوداوی باشد [illegible] بود و بعد از آن مسهل

مسکن [illegible] البته تنقیه دماغ از خلط سوداوی نماید [illegible]

[illegible]

ضعف البصر

[illegible]

کمل

[illegible]

[illegible]

کحل

کحل الجابر

باسلیقون کبیر

باسلیقون متوسط

باسلیقون صغیر

کحل

شیاف

دمع

برص

دواء

[illegible]

شیاف ابیض

[illegible]

و کثرت خواب حقیقة با کمی و از کثرت بجهت آنکه جماع و حرکات [illegible]

[illegible]

۱۰۸

شعیر

فصل ... در شعر زاید و شعر منقلب

[illegible]

فصل ... در سبل و ...

[illegible]

فصل ... در ...

[illegible]

برد و حسم

غشا

[illegible]

شیاف مراره

[illegible]

فصل ... در سبل و ظفره

[illegible]

۱۰۹

شیاف اصفر

شیاف سماق

شیاف احمر حاد

شیاف دینارجونی

شیاف مکلثه (?)

ظفره

[illegible]

فصل ... در قروح چشم و غرب

[illegible]

شیاف کندر

غرب

[illegible]

لقوه و تسکین کند کمپت ... ازالی قرحه را ... ناسور پاک شود و ... مرهم زنگار ... با مرهم انزروت ...

باشد ... و ... مرهم زنگار ...

... شیاف ابیض ...

... شیاف ... قرحه ...

[illegible]

مرهم زنگار ...

شیاف ابیض

فی الباب الثامن ...

[illegible]

دماغ و آن سنه زیاده باشد به نزول الماء صحیح و در قسم اول تنقیه معده کند باطریفل کشنیزی [illegible]

[illegible]

حب ذهب

نزول الماء

فرزول [illegible]

[illegible]

معجون [illegible]

[illegible]

نسیان [illegible]

انتشار

بثور الاجفان

[illegible]

نسیان خفقان

[illegible]

[illegible]

[illegible] و در شیم

[illegible]

سعوط

[illegible]

[illegible]

مرهم ابیض

[illegible]

الطرابلیسی گشنیز و هلیله زرد مغز در سبب ورگ موم روغن از روغن بنفشه بادام یا روغن جمیع این ساز با موم و دهن ساق گاو و لعاب بهدانه با

لعاب اسپغول بکلی بساز و فتیله را بدان آلوده ساخته در بینی گذارند قرحه های را نافع بود اگر زنبور را استسقا عارضه نیز نافع بود اگر قرحه

باسور عتیق سخت استسقا عارضه نیز نافع افتد و ضماد مرهم نوشته ... در بینی مالند نیز نافع باشد و اگر قرحه خبیث ...

[illegible]

[illegible]

روغن ابهل

[illegible]

فصل ... در ... روغن

[illegible]

روغن سوسن

[illegible]

فصل ... در ... روغن

[illegible]

فصل ... در ... و طرز ...

[illegible]

روغن ...

[illegible]

مرهم سنبل

فصل بیست و دوم در جریان الدم یعنی روان شدن خون از گوش

فصل ... در حکة الاذن

فصل ... در دخول هوام ...

جوشانده

سکنجبین ...

معجون ...

شراب ...

فصل ... در ورم ...

[illegible]

علاج چنین است که فصد قیفال و حجامت نمایند [illegible]

[illegible]

مسهلها

[illegible]

ورد ماسی

[illegible]

اطریفل

ایضا

[illegible]

معجون [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

قاعده [illegible] در ضعف اللسان

[illegible]

قاعده [illegible] در ورم اللسان

[illegible]

قاعده [illegible] در تشقق اللسان

[illegible]

قاعده [illegible] در الصبیان [illegible]

[illegible]

صح جوارشن کمونی ساده

صح جوارشن عود

[illegible]

قاعده [illegible] در [illegible] اللسان

خروج اللسان

[illegible]

قاعده [illegible] در بثور اللسان

[illegible]

قاعده [illegible] در حکة اللسان

[illegible]

قاعده [illegible] در [illegible] اللسان

[illegible]

قاعده [illegible] در آداب حفظ صحة الاسنان

[illegible]

قاعده [illegible] در وجع الاسنان

[illegible]

سنون

[illegible]

سنون [illegible]

[illegible]

ایضاً

وجع الاسنان

سنون

سنون

[illegible]

تربیت اسنان

قروح و جرب اللثه و بثوره

قلع دندان

فی تحلیل الاورام و تسکین الوجع

سنون

[illegible]

سنونها

مضمضها

فصل هشتم اندر درد دندان

فصل نهم اندر ضرس دندان

فصل دهم اندر تقویت اللثه

فصل یازدهم اندر ... دندان

[illegible]

فصل ... اندر تمیز ... دندان

سنون

فصل ... اندر ... دندان

فصل ... اندر ضرس دندان

فصل ... اندر ... دندان

فصل ... اندر ورم لثه

[illegible]

و ذرور سماق و قشر انار سوده سنون سازند و از آب حب النیل ... [illegible]

[illegible]

سنون دیگر

[illegible]

فصل سیم اندر قروح فم و ...

[illegible]

فصل چهارم اندر ... و تعفن ...

[illegible]

فصل پنجم اندر تعفن فم

[illegible]

فصل ... اندر ... سنون

[illegible]

فصل ... اندر ...

[illegible]

باب سیم اندر امراض حلق و ...

فصل اول اندر خناق

[illegible]

خوخره

[illegible]

اورام حلق

... در علاج اورام حلق آب انار ... قوام ... [illegible]

[illegible]

دبیلت

[illegible]

نوبت در دو نوبت حادث ... [illegible] ... فصل دوم از باب ششم مقاله اول که از فن ثالث است در ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... اسباب ... [illegible]

[illegible]

فصل بیست و ... در ...

[illegible]

فصل ... در ... و استخوان در حلق

[illegible]

فصل ... در ... الدم

[illegible]

قرص گلنار

قرص کهربا

رب ... کهربا

قرص طباشیر

سفوف ...

شراب ...

شربت ...

سفوف ...

فصل ... در ... حلق

[illegible]

فصل ... در ...

[illegible]

[illegible]

[illegible] از باب ششم [illegible] از فن ثانی است [illegible]

[illegible]

باب [illegible] از مقاله اولی که از فن ثانی است [illegible] فصل اول

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حب ایارج

حب ایارج بادیان

معجون سیر

معجون ... الطین

سفوف حب الرشاد

سفوف ...

سفوف حب العزیز

گلقند ... سنبل

[illegible]

طلخ

حب

... بادام و ...

منضج

قرص ...

[illegible]

فصل [illegible] در ذات الجنب و شوصه

ذات الرئه

ذات الجنب

شوصه

طلی السعال

شراب بارد

فصل [illegible] در وجع صدر

[illegible]

ضماد دوی

فصل [illegible] در قرحه صدر و قصبه ریه

فصل [illegible] در سل

سفوف حب النیل

قرص کهربا

سفوف [illegible]

[illegible]

فصل ۶ م از ف ۲ در وجع الضلع

باب ۳ م از ف ۲ در سوء المزاج قلب

فصل ۱ م از ف ۲ در قلب

ادویه قلبیه

فصل ۶ م از ف ۲ در خفقان

[illegible]

سعوط

[illegible]

و سویق شراب ابریشم و گلاب و عرق ... خفقان سوداوی [illegible]

[illegible] خفقان سوداوی [illegible]

نخاله ... حلوای و شوربا ... با دام ... روغن بادام [illegible]

[illegible] از مشمومات ... [illegible]

[illegible] با شراب ... سوداوی ... [illegible]

[illegible] بادام ... [illegible]

[illegible] خفقان [illegible]

[illegible] مفرحات ... خفقان [illegible]

[illegible] غذاء لطیف ... [illegible]

[illegible] خفقان [illegible]

[illegible] خفقان [illegible]

[illegible] خفقان [illegible]

[illegible]

فی علاج الخفقان [illegible]

[illegible]

که از قسم ثانی است در ضعف کبد و مقدمتی است [illegible] و قوت طبیعی [illegible] چنانچه اگر در جاده ضعف [illegible] علاج البلغم

بول و النضج [illegible] اکثر آن [illegible] طبیعت و رنگ [illegible]

[illegible]

معجون

[illegible]

قرص سنبل

[illegible]

معجون [illegible]

[illegible]

نافع

اقراص زرشک

نافع باشد [illegible] زرشک [illegible] درم [illegible]

[illegible]

ضماد

[illegible] ضماد [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] در [illegible] صلابت الکبد

[illegible]

فصل [illegible] در [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] در [illegible]

[illegible]

قرص لک

[illegible]

فصل [illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible]

باب یازدهم از مقاله اول [illegible] در استسقا و آن مرضی باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

حب غافث

قرص غافث

[illegible]

مغناطیس ... و حقنه ...

دواء المسک الصغیر

قرص زرنباد ...

معجون کاکنج

[illegible]

قرص قرنفل کافوری

سفوف ...

سفوف ...

یاقوتی ...

[illegible]

۱۵۲

اقراص سازند شربت دو درم برای اوجاع حار کبد [illegible] و اما صفت [illegible] بعد از [illegible]

[illegible]

اسنانا کبیر

[illegible] صص اسنانا [illegible]

[illegible]

اقراص متقال الزرق

اقراص متقال ازرق [illegible] درم [illegible]

شراب [illegible]

[illegible]

ضماد افاده در امراض طحال

[illegible]

[illegible]

سکنجبین کبیر

[illegible]

فصل دوم [illegible]

ضماد نافع و داوم صلابت طحال

[illegible]

لطیف

۱۵۳

اقراص کبیر

لطیف [illegible]

[illegible]

قرص کافنخ

[illegible]

قرص ریاس

[illegible]

ضماد نافع در امراض طحال

[illegible]

قرص فتوه

[illegible]

ضماد نافع در امراض طحال

[illegible]

[illegible]

قرص فنجنکشت

حب غافث ساده

[illegible]

سفوف نانخواهی

اقراص

جوارش کمونی

شراب افسنتین

اقراص ورد صغیر

روغن افسنتین

قرص کوکب ایلاقی

قرص افسنتین

دواء المسک حلو

معجون خبث الحدید

معجون فنجنکوش

معجون توذری

جوارش مویز

جوارش حب الآس

سفوف خرنوب

[illegible]

[illegible]

اقراص سنبل

اقراص افسنتین

[illegible]

کمونی کبیر

[illegible]

سفوف سل

[illegible]

فصل [illegible] در تخمه

[illegible]

سفوف حب السل گرم

[illegible]

النفیه بارد

[illegible]

فصل [illegible] در [illegible] حب حامض

[illegible]

[illegible]

فصل [illegible] در نقصان شهوت طعام

[illegible]

فصل [illegible] در نقصان هضم و [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] در شهوت کلبی

[illegible]

فصل [illegible] در فساد شهوت

[illegible]

[illegible]

قرص ...

سفوف حب الآس

سفوف ... شست

حب ...

اقراص آس

ضماد ...

ضماد ...

فصل ... در ...

را واصبع ... انجوانی و کونی و کرد با ورنجبیت ... و مانند آن بر دو بن را از حنظل ... سفوف ...

ردیه زنان حامله را ... سفوف ...

[illegible]

سفوف ... در ...

فصل ... در ...

بیخ سوسن

شیاف ...

فصل ... در ...

معجون

اقراص ...

فصل ... در ...

[illegible]

الکیات

فی علاج ...

[illegible]

تشادب

[illegible]

حقنه

اطریفل دیوان

[illegible]

شیاف

[illegible]

حقنه

[illegible]

معجون نجاح رازی

[illegible]

معجون

[illegible]

اقراص

[illegible]

ضماد

[illegible]

[illegible]

سنوف قی

[illegible]

آتیمز

[illegible] باشد [illegible] و قریب [illegible] دیگر [illegible] واقع شود

[illegible] اسباب واقع شود [illegible]

[illegible] و صنعت مزاج [illegible] باشد [illegible]

و از جمیع [illegible] و قال الشیخ [illegible]

[illegible] و قال صاحب [illegible]

[illegible] اسباب [illegible]

[illegible]

فی اسباب الحرارت و ...

اسهال ماساریقا

قرص گلنار

سفوف عفص

سفوف کندری

[illegible]

فی باب الام ... اسهال ... و صفراوی

وحبوب ... بروغن بادام ... باشد ... دوم از باب چهارم مقاله اولی که از فن

[illegible]

جوارش کندر

اسهال امراری

قرص طباشیر

[illegible]

فی ... اسهال ... و صفراوی

[illegible]

اسهال صفراوی

جوارش ...

[illegible]

۱۵۲ کسی سعید با فشار ... بود اسهال ضعف قوت جاذبه که بعد کر سبب آن از جمله معلوی خلط مراری ... باشد اما ... بود
اگر ... علامت بود علاج ... آنست ... علاج مثانه که ... منافع ... بعد از ... وز ... ضعف ... باشد
... نوعی ... سبب ... مشغول ... [illegible] ... قرص طباشیر فالعبر ... شراب ...
و ... اشیا ... قرص زرنیخ ... قرص طباشیر ... [illegible]
چهار درم ... [illegible] ... ده درم ... [illegible] ... دو درم ...
و در آن ... [illegible] ... مستعمل ... درم ... اسباب ... [illegible]
و ... باشد ... [illegible] ... بود ...
... [illegible] ... ضعف ... [illegible]
... علاج ... آنست ... ضعف ... باشد علاج آنست که
در ... [illegible] ... سبب ... [illegible]
... از این باب اختیار کند ... از ... اسهال ...
... [illegible] ... اسباب ...
و در ... [illegible] ... علاج ...
بدان که باب یازدهم از مقاله اول از فن ... است در امراض کلی ... و این باب ... فصل اول
فصل اول از باب یازدهم از مقاله اول از فن ... است در ضعف سوء المزاج ... اما ضعف که از سوء المزاج حار ... باشد
... [illegible] ... علاج آنست ... شراب سیب ... آب انار ...
... باشد و علاج ضعف که از سوء المزاج بارد باشد ... [illegible]
آنست ... [illegible] ... شراب ... [illegible]
... [illegible] ... اما ضعف کلیه ... [illegible]
... [illegible] ... باشد ... [illegible]
... [illegible] ... بادام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... بادام ... [illegible]
... [illegible]
فصل دوم ... یازدهم ... مقاله اول از فن ... است در ورم ... کلیه ... [illegible]
... [illegible] ... باشد ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ضعف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... بعد چون ... [illegible] ... باشد ... [illegible]
... [illegible]
بود

قرص زرنیخ (margin)
در امراض کلیه (margin)
فصل ... در ضعف سوء المزاج (margin)
فصل دوم ... در ورم کلیه (margin)

۱۵۳ بود و گاه ورم کرده ... باشد و ... [illegible] ... شاه بود ... [illegible]
... [illegible] ... اسباب ... [illegible]
... [illegible] ... علاج ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... سفوف
... [illegible] ... سفوف
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... شراب لیمون ... [illegible]
... [illegible] ... سفوف ... [illegible]
... [illegible] ... سفوف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
فصل سیوم از باب یازدهم از مقاله اول ... است در وجع کلیه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

شراب لیمون (margin)
سفوف ... (margin)
فصل سیوم ... در وجع کلیه (margin)

۲۵۴

و اگر مزاج مایل بگرمی باشد سکنجبین و شراب [illegible] بالطبع

[illegible]

فصل چهارم از باب یازدهم در حرقت کلیه [illegible]

[illegible]

۲۵۵

[illegible]

معجون [illegible]

روغن [illegible]

[illegible]

طلیخ

سفوف [illegible]

[illegible]

٤٦٦

سود ساز ند و با هم جهت ان نبات آمیزد و مثقال شراب [illegible] اسپغول خورند و اگر وجع ساکن نشود فصد [illegible]

و افیون و سفوف مذکور کند و سفوف صندل [illegible] شراب بنفشه [illegible]

[illegible]

سفوف

[illegible]

فی علاج الفضلا و قروح مثانه

[illegible]

سفوف

سفوف

[illegible]

[illegible]

٤٦٧

[illegible]

غالیه

روغن نیلوفر

[illegible]

دوا

معجون [illegible]

[illegible]

حب کبیب ابن سر ... [illegible]

ازو آنکه نافع منفعت ... [illegible] ... حب کبیب ابن سر ... [illegible]

مثانه ... [illegible] ... حب ... [illegible]

[illegible]

باب ... هم

[illegible]

[illegible] ... شیاف ... [illegible]

شیاف ... [illegible]

ایضا

ایضا

[illegible]

معجون

[illegible]

سوف

[illegible]

دیابیطس

داو را دو دوب بزرگوشه و اقرص باشد و عطش بسیار بود و در وقت خواب بخورند و نوز غرلقیچ بر دلی آید و سبب آن کثرت حرارت کرده باشد
و آن قوت جاذبه که آب را بکشد ... [illegible]

[illegible]

سفوف کبیر اول

قرص طباشیر

دواء الکبید

فی علاج ... البول

سفوف ...

فی علاج ... البول الدم

اقراص الجوز

فی علاج ...

اقراص

[illegible]

حب مقل

را بدان که سرشته و حب سازند که شربت از دو مثقال تا سه مثقال باشد حب مقل که سرشته و بکار که خون بواسیر ببندد با [illegible]

و کابلی هلیله آمله از هر یک ده درم سکبینج سه درم [illegible] دو درم مقل ازرق پانزده درم مقل سکبینج را در آب کنند تا حل شود دیگر

انیسون

دو ماه را بدان که سرشته و حب سازند قدر شربتی سه درم باشد حب مقل که سرشته دیگر که خون بواسیر ببندد و [illegible]

دارو هلیله سیاه و [illegible] و هلیله آمله از هر یک ده درم [illegible] از هر یک پنج درم [illegible] سه درم

انیسون

[illegible] دو درم مقل [illegible] درم مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه را سائیده سرشته سه درم حب مقل دیگر خون بواسیر [illegible]

[illegible]

اطریفل مقل

[illegible]

ضماد

انیسون

[illegible]

انیسون

[illegible]

فصل پنجم اندر ادرار حیض

[illegible]

مرهم

[illegible]

فصل ششم اندر ادرار [illegible]

[illegible]

مرهم [illegible]

فصل دوم اندر شقاق مقعد

مرهم شقاق مقعد

فصل سوم اندر [illegible] مقعد

فصل چهارم اندر [illegible] مقعد

[illegible]

و برفاده محکم ... [illegible] ... از جوابات مولف ... [illegible]

[illegible]

نشانه اختلاف در حکم معقود دود مقعد

[illegible]

دود مقعد

[illegible]

[illegible]

حب بیکان

[illegible]

الفتا

[illegible]

[illegible] حاجت خطمی و روغن بادام و در مطبوخات استعمال کنند [illegible]

[illegible]

[illegible] فصل سوم [illegible]

[illegible] در عرق النسا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سود اول بعد مدتی [illegible] و کدورت بول و صداع [illegible]

[illegible]

سفوف [illegible]

سفوف لوزی

[illegible]

[illegible]

مقاله دوم

از فن ثانی است در حمیات و این مشتمل بر چهار باب است باب اول از مقاله دوم از فن ثانی است در بیان کیفیت تب و اسباب آن

و اجناس مشتمل بر دو فصل است فصل اول از باب اول مقاله دوم از فن ثانی است در کیفیت تب باید دانست که تب حرارت

غریبه است که در دل شعله زند و از آنجا بتمام بدن پراکنده شود و بر حرارت غریزی غالب آید [illegible]

[illegible]

م ۲ در حمیات

فصل ۱ ب ۱ م ۲ ف ۲ در کیفیت تب

فصل ۲ ب ۱ م ۲ ف ۲ در اسباب تب

[illegible]

[illegible]

باب ۳ م ۲ ف ۲ در تبهای [illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل دوم از باب دوم از مقاله دوم که از فن ثانی است در حمی دق و آن اگرچه [illegible]

[illegible]

فصل دوم در حمی دق

[illegible]

سفوف سرد

[illegible]

باب سیوم از مقاله دوم از فن ثانی است در تپهای مادی [illegible]

[illegible]

باب سیوم از مقاله در تپهای مادی

فصل اول در [illegible] صفراوی

بالقرار

[illegible]

قرص غافث

قانیم مفید ... دموی

[illegible]

[illegible] ... اما غب لازم است ... [illegible]

غب

غب خالص
غب غیر خالص

[illegible]

مطبقه

گوشت خفیف دهند و آنکه از وجع افزاید و دوا شیرا لقلیت ... الدوام باشد ... بزرگ غذا و دو سه روز کند و اگر ... [illegible]

سافج با حامض ... مطبقه ... حدوث این تنفس ... [illegible]

[illegible]

فصل ... [illegible]

الیفلوکل

ایلیوس

[illegible]

... دوست نماید و اگر حاجت ... باشد و دهان ... [illegible]

[illegible]

الیقا

قرص الکافور

دواء الکلیه

[illegible]

قرص گل

[illegible]

[illegible]

محرقه باو دیگر چنانکه ذکر کرده واقع شود ازینکه کسی باشد یا اسهال باشد اعراض اگر تب محرقه ... با ترکیب بلغم یا سل

بعد از آن ... حادث شود تب محرقه را با الحمد اطبا غایه ...

[illegible]

مثال ترکیب سه خمس

[illegible]

پس از آن باز ... مذکور الزام غایه ... تا سال شاهی و ایام ... تکرار حمیات کرده

[illegible]

جوارش فلافلی

[illegible]

فصل سیم در فساد تبهای مرکب

[illegible]

و چون سدس با سدس ترکیب یابد نوبتش چنین بود که اگر تعفن ماده دویم در یوم اول از چهار ایام راحت باشد دو روز آید و سه روز
نیاید و اگر تعفن ماده دویم یوم ثانی از چهار ایام راحت باشد یک نوبت شبیه دایره کند و یک نوبت شبیه [illegible] دایره نماید و در ازای
نوبت و آثار سوداویت یک روز آید و دیگر روز نیاید و در روز سیوم باز آید و در روز یکبار و دو روز ششم باز در روز هفتم
بگذارد و روز ششم باز آید هم بگذارد و تعفن ماده دویم در یوم رابع شبیه تعفن ماده دویم در یوم اول راحت باشد لیکن
در نوبت اول اختلاف باشد و شکلش از این جدول واضح شود مثال آنکه نوبت تعفن ماده سدس ثانی یوم از چهار روز راحت
باشد جدول اینست

تاریخ اول شروع تب سدس اول	تاریخ دوم شروع تب سدس ثانی	تاریخ سیوم یوم راحت	تاریخ چهارم یوم راحت	تاریخ پنجم یوم راحت	تاریخ ششم یوم نوبت سدس اول	تاریخ هفتم نوبت تب ثانی

مثال آنکه نوبت تعفن ماده سدس ثانی یوم اخر از چهارم روز راحت باشد

شروع نوبت سدس اول	یوم راحت	یوم راحت	شروع تب سدس اول	نوبت سدس اول	یوم راحت	یوم راحت	نوبت سدس دویم	نوبت سدس اول

مثال آنکه نوبت تعفن ماده سدس دویم یوم ثانی از چهار روز راحت باشد

شروع سدس اول	یوم راحت	نوبت سدس دویم	یوم راحت	یوم راحت	نوبت سدس اول	یوم راحت	نوبت سدس دویم	یوم راحت	یوم راحت	نوبت سدس اول	یوم راحت	نوبت سدس دویم

مثال آنکه نوبت تعفن ماده سدس دویم یوم ثالث از چهار روز راحت باشد

شروع سدس اول	یوم راحت	یوم راحت	شروع سدس دویم	یوم راحت	نوبت سدس اول	یوم راحت	یوم راحت	نوبت سدس دویم	یوم راحت	نوبت سدس اول

و چون ترکیب شود از نوبت ثلاثه متعاقب الایام باشد سه روز آید و دو روز آید و دو روز نیاید و اگر ماده متعفن هر سه سدس
متعاقب یکدیگر بود روز اول بگیرد و روز دویم بگذارد و روز سیم بگیرد و روز چهارم بگذارد و روز پنجم بگیرد و روز
ششم نیز سدس اول بگیرد و روز هفتم بگذارد و روز هشتم سدس دویم بگیرد و روز نهم بگذارد و روز
دهم سدس سیوم بگیرد و یازدهم نیز سدس اول بگیرد و همین طور است دو نوبت متعاقب شبیه غب دایره و دو نوبت
متصل نماید لیکن طول باشد و اعراض سوداوی ظاهر گردد اگر ایام تعفن سدس دویم سیوم او سه چهار روز راحت باشد آنچه [illegible]
در اینجا شبیه نوبت غب نماید و گاه آن باز نوبت شبیه لازم که همه اعراض سوداوی از آن دو نوبت شبیه غب دایره
دو نوبت متصل کرده باشد چنانچه از این جدول واضح گردد مثال نوبت متعاقب الایام است

سدس اول	یوم راحت	یوم راحت	سدس سیوم	یوم راحت	یوم راحت	سدس اول	سدس دویم	سدس سیوم	.	.	.

یا چنین بود مثال سدس خمس

سدس اول	یوم راحت	یوم راحت	سدس دویم	سدس سیوم	سدس اول	یوم راحت	یوم راحت	سدس دویم	سدس سیوم	سدس اول	.

مثال آنکه تعفن ماده هر سه سدس متعاقب یکدیگر باشد نوبتش چنین کند

سدس اول	یوم راحت	سدس دویم	یوم راحت	سدس اول	یوم راحت	سدس دویم	یوم راحت	سدس سیوم	سدس اول	.	.

مثال آنکه ماده هر سه سدس دویم و سیوم در او سه چهار روز راحت تعفن کرده

سدس اول	یوم راحت	سدس دویم	یوم سیوم	یوم راحت	یوم اول	یوم راحت	سدس دویم	سدس سیوم	یوم راحت	.

و روز متصل آید و دیگر روز بگذارد و روز چهارم سدس ثالث بگیرد و روز پنجم
و نوعی دیگر ترکیب سه سدس بر وجهی دیگر است و روز [illegible] بگذارد و روز ششم و هفتم متصل سدس اول و دویم گردد روز هشتم بگذارد و دهم سدس ثالث بگیرد و مثال سدس اینست

سدس اول	سدس دویم	یوم راحت	سدس سیوم	یوم راحت	سدس اول	سدس دویم	یوم راحت	سدس سیوم	یوم راحت	.

یا چنین باشد

سدس اول	یوم راحت	سدس دویم	سدس سیوم	یوم راحت	سدس اول	یوم راحت	سدس دویم	سدس سیوم	یوم راحت	سدس سیوم	یوم راحت

و چهار سدس ترکیب یابد اگر متصل الایام شبیه باشد بگیرد و یک روز نیاید و دیگر روز بگذارد و اگر متعاقب الایام ترکیب یابد بگیرد و
چهار روز یوم راحت باشد و اگر پنج سدس ترکیب یابد نوبت او شبیه متصل الایام شبیه نوبت لازم سوداوی باشد و چون سبع با سبع
ترکیب یابد اگر نوبت تعفن ماده سبع دویم در [illegible] بگیرد در راحت باشد شبیه ربع دایره بگیرد و آید و دو روز نیاید همه اعراض سوداوی و ترقی
بیان کرده نوبت ربع دایره در اعراض داشته او بر یک وجه بعد دو نوبت را [illegible] داشته او مختلف الوضع باشد [illegible] چنانکه جدول معلوم شود

سبع اول	یوم راحت	سبع دویم	یوم راحت	یوم راحت	سبع اول	یوم راحت	سبع دویم	یوم راحت	یوم راحت	سبع اول	یوم راحت	یوم راحت	سبع دویم

اگر نوبت متعفن سبع دویم یوم اول با یوم آخر از پنج روز راحت باشد و دو روز مثال سوداوی متصل باشد و در نوبه چهارم نیاید همه اختلاف شدت و خفت از این جدول ظاهر شود

سبع اول	سبع دویم	یوم راحت	یوم راحت	یوم راحت	یوم راحت	سبع اول	سبع دویم	یوم راحت	یوم راحت	یوم راحت	یوم راحت	.

یا چنین باشد

سبتا اول	بوم رجعت	بوم رجعت	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا اول	سبتا اول	بوم رجعت	بوم رجعت	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا دویم	سبتا اول	.

و اگر تنقیه ماده سبتا ثانی بوم دویم با بوم چهارم از نیم روز رجعت باشد [illegible] جدول [illegible]

سبتا اول	بوم رجعت	سبتا دویم	بوم رجعت	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا اول	بوم رجعت	سبتا دویم	بوم رجعت	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا اول	.

یا چنین باشد

سبتا اول	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا دویم	بوم رجعت	سبتا اول	بوم رجعت	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا دویم	بوم رجعت	سبتا اول	.

و چون سه سبتا متصل الایام ترکیب یابد از طرف ایام اول رجعت با دو ایام رجعت سه روز آید و سه روز [illegible] از این جدول معلوم شود

سبتا اول	سبتا دویم	سبتا سیوم	بوم رجعت	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا اول	سبتا دویم	سبتا سیوم	بوم رجعت	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا اول	.

یا چنین باشد

سبتا اول	بوم رجعت	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا اول	سبتا سیوم	سبتا اول	بوم رجعت	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا دویم	سبتا سیوم	سبتا اول	.

و چون ماده سه نوبت سبتا [illegible] سودا جدول این است

سبتا اول	بوم رجعت	سبتا دویم	بوم رجعت	سبتا سیوم	بوم رجعت	سبتا اول	بوم رجعت	سبتا دویم	بوم رجعت	سبتا سیوم	بوم رجعت	سبتا اول	.

و چون ماده چهار سبتا متصل الایام رجعت ها از فوایم رجعت ترکیب یابد [illegible] سودا [illegible] جدول [illegible]

سبتا اول	سبتا دویم	سبتا سیوم	سبتا چهارم	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا اول	سبتا دویم	سبتا سیوم	سبتا چهارم	بوم رجعت	.

یا چنین بود

سبتا اول	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا دویم	سبتا سیوم	سبتا چهارم	سبتا اول	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا اول	سبتا سیوم	سبتا چهارم	سبتا اول	.

یا چنین بود

سبتا اول	سبتا دویم	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا سیوم	سبتا چهارم	سبتا اول	سبتا دویم	بوم رجعت	بوم رجعت	سبتا سیوم	سبتا چهارم	سبتا اول	سبتا دویم

و چون

و چون چهار نوبت سبتا نیز متصل ترکیب یابد و دو روز رجعت در میان چهار نوبت واقع خواهد شد و طریق مختلف از این جدول واضح و ظاهر خواهد شد جدول این است

ت اول	ت دویم	بوم رجعت	ت سیوم	ت چهارم	بوم رجعت	ت اول	ت دویم	بوم رجعت	ت سیوم	ت چهارم	بوم رجعت	ت اول	ت دویم	.

یا چنین بود

ت اول	بوم رجعت	ت دویم	بوم رجعت	ت سیوم	ت چهارم	ت اول	بوم رجعت	ت سیوم	بوم رجعت	ت سیوم	ت چهارم	ت اول	.

یا چنین بود

ت اول	ت دویم	بوم رجعت	ت سیوم	بوم رجعت	ت چهارم	ت اول	ت دویم	بوم رجعت	ت سیوم	بوم رجعت	ت چهارم	ت اول	.

و چون پنج سبتا ترکیب یابد همچو از منتهی آید و یکروز بگذارد و در پنج حاجت بجدول ندارد و چون سبتا تکمیل شوند نوبتش [illegible]

نوبت سبعه و [illegible]

معجون شطرالغب

نوبت چیچک

[illegible]

فصل ۴ باب ۳ مقاله ۲ در ایام بحران

[illegible]

م ۳ در امراض که خاصه به بردان مخصوص

باب ۳ فصل ۲ در امراض حصبتین

فصل ۱ باب ۳ مقاله ۲ در حکم حصبتین

فصل ۲ باب ۳ مقاله ۲ در اول حصبه

[illegible]

[illegible]

باب ۳ مقاله ۲ در بحران

فصل ۱ باب ۳ مقاله ۲ در تعریف بحران

[illegible]

ضماد سازند ضمادی که فتق فرو برد [illegible]

[illegible] ضماد که ضمادی که فتق اطفال را نافع [illegible]

[illegible] ضماد سازند ضماد مثبتی [illegible]

[illegible]

ضماد

الفتا

الفتا

الفتا

ضماد

دوا که کرم [illegible]

مرهم

با قند همراه آب [illegible] کشنیز [illegible]

[illegible]

حقنتین

[illegible]

معجون [illegible]

جوارش

ضماد

۲۱۹

فروج داده رقیق همراه با شد [illegible] از خشیقه [illegible] منبات [illegible] همراه قرحه که در قضیب

مرکبات ذکر شده [illegible] و از اشیاء اکرم [illegible] احتراز نمایند [illegible] از تنقیه [illegible] حار [illegible]

[illegible]

قضیب — فصل سیم از باب دوم در اعوجاج قضیب

گفته شد [illegible] فصل [illegible] از باب دوم مقاله سیوم که از فن ثانی است در اعوجاج قضیب و آن نوعی از تشنج [illegible]

حادث شود [illegible]

[illegible]

فصل ششم از باب دوم در استرخای قضیب

همراه [illegible] بادام [illegible] فصل ششم از باب دوم مقاله سیوم فن ثانی است در استرخای قضیب [illegible]

[illegible]

معجون

[illegible]

طلاء

[illegible]

فصل ششم در صغر قضیب و [illegible]

[illegible]

۲۱۸

فول القولنج [illegible]

دور شدن [illegible] مداومت نمایند [illegible] اگر قضیب [illegible]

[illegible]

باب سیم از مقاله سیوم در نقصان باه

باب سیوم از مقاله سیوم از فن ثانی است در نقصان باه و این باب مشتمل بر سه فصل است فصل اول از باب سیوم مقاله سیوم

فن ثانی است در نقصان جماع [illegible]

[illegible]

مفردات

[illegible]

معجون باه ضعف نعوظ

[illegible]

معجون البسیم

[illegible]

ضعف نعوظ [illegible]

[illegible]

سفوف کندری

[illegible]

ضعف دل

[illegible]

ضعف جگر

[illegible]

معجون

[illegible]

دواء المسک

[illegible]

دواء البصل

[illegible]

جوارشن

[illegible]

زعونی

[illegible]

جوارشن

[illegible]

حقنه

[illegible]

معجون ازاقة الکبر

[illegible]

حب السماعیلی

[illegible]

معجون جلواد

[illegible]

ازان نیز دوا مانع باشد اما کثرت ماء صادق [illegible] مشروب طعام [illegible] است تا [illegible] باشد و در دفع ان کوشند و چون [illegible]

[illegible] در ضعف [illegible] با ضعف [illegible] دیگر مرضی [illegible] است که علاج [illegible] [illegible] است [illegible]

باه [illegible] از کوشش [illegible] و [illegible] و در این باب [illegible] [illegible]

[illegible] ریاضت [illegible] طعام و شراب [illegible] [illegible]

[illegible] احتراز [illegible] و کثرت باه [illegible] از سبب [illegible] [illegible]

[illegible]

فصل ششم در [illegible]

سفوف کزبره

سفوف [illegible]

فصل [illegible] منی [illegible]

سفوف

فصل [illegible]

فصل [illegible] در [illegible]

حرقت انزال

باب سوم در [illegible] سفوفات

فصل [illegible] در [illegible]

214

وجفاف مزاج امساکات ... باشد است کم خوردن آب ... خواب ... شب ... از اشیاء

رطب ... و ... مسکات است ...

آورده ... مسکات ... باشد ... اول باشد است ...

[illegible]

مقاله چهارم از فن ثالث ...

باب اول ...

[illegible]

ف[ ] در امراض که خاص بزنان حادث شود

ضماد

الصفا

الصفا

ف[ ] در حکه البستان

ف[ ] در اورام البستان

طلاء

ضماد

216

... بجماع ... کثرت ... مذکوره ...

فصل ... از باب چهارم مقاله سیوم از فن ... در کثرت احتلام و سبب آن ...

[illegible]

فصل ... در کثرت احتلام

فصل ... در عدم لذت جماع

فصل ... در ... جماع

فصل ... در لذت جماع

فصل ... در ...

فصل ... در مسکات منی

فصل ... در قلت لبن

(۲۹۱) ... [illegible] ... اگر طبیعت ... ماده ... [illegible]

... [illegible] ... از باب اول مقاله چهارم از فن ... است و در قلت لبن ... [illegible]

اسباب ... است ... از سبب ... [illegible] ... از سبب ... [illegible]

... [illegible] ...

فصل ... در کثرت لبن

... [illegible] ... فصل ... از باب اول مقاله چهارم ... [illegible]

ضماد ... [illegible]

... [illegible] ...

طبخ

(۲۹۰) ... [illegible] ...

حبس طمث

... [illegible] ...

فصل ... در کثرت طمث

... [illegible] ...

فصل ... در ... طمث

... [illegible] ...

و درد رحم کرد و از بیاچ اجزا ... متحقق تمام دستگاه ... و حرکت ... جنین ...
خون ... بسبب ...
... حرکت جنین ...
و در ... علامات ... شود ... جنین ...

[illegible]

فصل ... در عقر

باب سیوم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فرزند

ایضا

ایضا

بلکه ... از روی عورت و دو کنه و از همه اطراف ... اگر احیای ... در دهان عورت ... حامله است واگر
... حامله نباشد و صاحب ... وقت ... از پوست ...
اگر احیای ... در دهان عورت بچه حامله نباشد و اگر بچه حامله باشد ...

[illegible]

[illegible]

فصل ... در کثرت ...

فصل ... در ...

فصل ... در ...

فصل ... در ...

ممکن نخواهد شد جنین در شکم مرده است بباید و تریاق ارکوه براه طبیخ سداب و [illegible] از سم عورت [illegible]

دیگر معالجات که روا رند اما جنین ست در شکم [illegible] نشود [illegible]

که جنین را قطع نمود [illegible] روا رند در کاه در شکم بچه مرده باشد [illegible]

بیت [illegible] بچه مرده را بیرون آرد [illegible] فصل دهم از باب سیوم مقاله چهارم که از فن

ثانی است در اسقاط نمودن حمل اگر [illegible] از عوارض شدید [illegible]

حمل حاجب [illegible] انست [illegible]

[illegible]

باب [illegible] از فن ثانی است در امراض رحم [illegible]

فصل اول [illegible]

[illegible]

[illegible]

از باب چهارم مقاله چهارم فن ثالث است در نفخ الرحم و سبب آن ریاح غلیظ باشد که در رحم همراه خون محبوس شده بهم رسد
و علامات آن وجع ناف و النفخ عانه بود و اگر آثار [illegible]
[illegible]

نفخ الرحم [illegible]

غالیه

روغن [illegible]

[illegible]

سوء استسقای غائر [illegible] از باب پنجم مقاله چهارم فن ثالث در روغن رطوبت فرج و خشک ساختن آن [illegible]
[illegible]
از جماع [illegible]

[illegible]

فصل ... در ورم ... بیضه

[illegible]

فصل ... در ورم ... سوداوی

[illegible]

فصل ... در اورام ... منوعات

[illegible]

... گل کاسنی

[illegible]

[illegible]

... زنگار ...

[illegible]

فصل ... در ... غلغمونی

[illegible]

... فلوس

[illegible]

فصل ... در ...

[illegible]

فصل ... در اورام ... و سوداوی

[illegible]

فصل ... در سرطان

[illegible]

فصل ... در خنازیر

خنازیر [illegible]

... [illegible]

فصل ... دبیله و سلعه

[illegible] غدد و سلعه [illegible]

سلعه

[illegible]

فصل ... در ثالیل

[illegible]

۲۳۲

فصل ۱۳ علاج فساد در طاعون

[illegible] فصل سیزدهم از باب اول مقاله پنجم که از فن ثانی است

در طاعون و آن ورم [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] حرکت و سکون [illegible] حرکت و سکون در [illegible]

[illegible]

ضماد

[illegible]

فصل ۱۴ علاج [illegible]

اصابع

[illegible]

۲۳۳

دخس

[illegible]

نفخه

[illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

تمت

[illegible]

و درین رود صورت سوزش و الم و خارش عظیم بود ...

[illegible]

[illegible]

٢٣٣

معجون شاه تره

[illegible] بعوض معجون شاه تره [illegible]

جذام

جذام [illegible]

مرق [illegible]

[illegible]

٢٣٤

سفوف [illegible]

[illegible]

عرق مدنی

[illegible] عرق مدنی [illegible]

[illegible]

سیلان

[illegible]

[illegible]

سعفه

[illegible]

سعفه خشک

شیر نجه

سعفه شیرینه

سعفه صلب

سعفه رطب

سعفه جبینیه

سعفه روسی

بثور شیر

قلع ثبور و قوبا و بثور خشک کرمها

روغن گندم

روغن بار جیل

[illegible]

توسنیه

بلغمیه

خشک

[illegible]

ص

۱۲۸

وعده سه وازشکر دونیم ما کرد و سام تر برآید اما چون آثار ظهور ان بینند و شب هم برآید بابد هم مقدم تقدم کند با حجامت فصد یکبار [illegible]
با عنق ورحم [illegible] سبعی جوارا [illegible] واگر اعتدوم باشد در حبه [illegible] و جو باو نیز از این تدبیرات شربت عناب مراه
عرق [illegible] روز متعب [illegible] از قوت تفتیح تمام از بدن بیرون آید و باقی [illegible]
روز چهارم [illegible] شراب [illegible] چون [illegible] شراب نیلوفر مراه لعاب اسبغول ولعاب [illegible]
واگر [illegible] شراب عناب واگر [illegible] آبچه خیار [illegible]
[illegible] تجفیف [illegible] مواد غائیه از موضع [illegible] و در [illegible] از راه جس [illegible] مواد [illegible]
[illegible]
غائیه [illegible] و کشنده [illegible] اجتناب غائیه [illegible]

فصل سیوم از باب اول [illegible] در قروح حاده و شقاق [illegible]

[illegible]

شقاق [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] ومقعد [illegible]

[illegible]

۱۲۹

وجرح [illegible] آنست [illegible] و دوم [illegible] عضو [illegible] انگشتی
از عضو [illegible] باشد [illegible] و دوم [illegible] انگشت [illegible]
ساق [illegible] و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] سیوم [illegible] فصل [illegible]
مرهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جرح و آن زخمی باشد [illegible]

[illegible]

کسر [illegible]

[illegible]

وثی [illegible]

[illegible]

ضربه [illegible]

[illegible]

السقطه

[illegible]

فسردگی

[illegible]

اندام میت

[illegible]

[illegible]

برص

[illegible]

صبغ

البقا

البقا

[illegible]

کثرت عرق

[illegible]

۱۲۷

فصل در قمل و قمقام

نحوه ... باشند ... قمل و قمقام ... [illegible]

و قمقام ... و سبب آن کثرت ... [illegible]

[illegible]

نسخهٔ ...

... اطراف و ضعف

اطراف ... [illegible]

[illegible]

اسقاط اصابع

[illegible]

بواسیر ... [illegible]

[illegible]

در ... [illegible]

[illegible]

۲۲۶

سفوف

[illegible]

حلوای ...

[illegible]

سفوف دیگر

[illegible]

سفوف دیگر

[illegible]

... اساس

[illegible]

نقرس ...

[illegible]

مقالهٔ ...

[illegible]

فصل اول در داء الثعلب و داء الحیه و صلع و تشقق شعر و سپیدی سر و ریختن موی ... [illegible]

[illegible]

تقصف شعر

[illegible]

صلع

[illegible]

نتف ... [illegible]

[illegible]

عدم شعر

[illegible]

معجون الشباب

[illegible]

خضاب

[illegible]

خضاب الفیا

[illegible]

خضاب الفیا

[illegible]

الفیا

[illegible]

مرققات شعر

[illegible]

تدهین شعر

[illegible]

مرققات شعر

[illegible]

فصل در زینت اظفار و سماجت

[illegible]

نقش ناخن

[illegible]

باب ... امراض ...

[illegible]

[illegible]

سنوف

طلاء

[illegible]

مقاله هفتم از فن دوم در سمیات و این مقاله مشتمل [illegible]

باب اول از این مقاله در سمیات [illegible]

[illegible]

طلاء

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

[illegible]

فساد لون

[illegible]

طلاء

فصل سیوم ... در معالجات سموم ماکوله معدنیات

و گوشت و شکوفه با قند و سرکه ... و گوشت و خبازی ... دارچینی و گل ارمنی و ... آب برگ سیب
است و زبان ... [illegible] ... صمغ عربی ... [illegible] ... حب زبان گنجشک
مختوم ... [illegible] ... حب الغار ... [illegible] ... بگیرند تا
دو درم باشد ... [illegible] ... سموم ... [illegible] ... ورم ... [illegible]
درم ... ارمنی با نمک ... [illegible] ... مستعمل ... درم
وقت حاجت خورند ... [illegible] ... فصل سیوم از باب اول ... در معالجات
سموم ماکوله معدنیات ... [illegible] ... تریاق ... [illegible]
خورند ... [illegible] ... از قرحه ... [illegible] ... خلل در دهن
و ... [illegible] ... باشد ... [illegible] ... لعاب
با ... [illegible] ... زرنیخ ... [illegible] ... معده
باشد ... [illegible] ... حادث شود علاج آن ... [illegible]
و ... [illegible] ... حادث شود ... [illegible]
... [illegible] ... حادث شود
... [illegible] ... خوردن ... [illegible]
از ... [illegible] ... زنجفر ... [illegible] ... سم الفار است ... [illegible]
... [illegible] ... سم الفار ... [illegible] ... باشد
... [illegible] ... حادث شود
... [illegible] ... زرنیخ ... [illegible]
دلکاد از خوردن آن ... [illegible] ... آهک ... [illegible]
و ... [illegible] ... حادث شود علاج آن ... [illegible] ... است
و ... [illegible] ... باشند ... [illegible]
و ... [illegible] ... مرداسنگ خوردن آن
... [illegible] ... است ... [illegible]
... [illegible] ... مرده سنگ ... [illegible]
و ... [illegible] ... موجب ... [illegible] ... علاج است
و ... [illegible] ... از سفیداب ... [illegible]
تناول نمایند ... [illegible] ... حادث ... [illegible] ... است
و ... [illegible] ... سنگ ... [illegible]
از ... [illegible] ... زاجات باشد ... [illegible]
تبرات مذکوره خوردن ... [illegible] ... نباتات و از آن جمله
... [illegible] ... سموم نباتات ... [illegible]
... [illegible] ... از خوردن
آن ... [illegible] ... زبان و ورم ... [illegible] ... الوقت ... [illegible]
مثل

... [illegible] ... زبان ... [illegible]
و ... [illegible] ... قوانین علاج مثل
... [illegible] ... لعاب ... [illegible] ... از آن مثل ... است
... [illegible] ... منبوعات اشجار ... [illegible]
... [illegible] ... منبوعات ... [illegible]
و ... [illegible] ... الوقت ... [illegible] ... و آب
... [illegible] ... مختوم ... [illegible]
... [illegible] ... منبوعات است ... [illegible]
... [illegible] ... اسهال ... [illegible]
... [illegible] ... آب برگ سیب ... [illegible]
... [illegible] ... آب سیب ... [illegible] ... منبوعات است ... [illegible]
... [illegible] ... فیبون ... [illegible]
... [illegible] ... منبوعات ... [illegible]
... [illegible] ... افیون ... [illegible]
... [illegible] ... الوقت ... [illegible]
... [illegible] ... الوقت ... [illegible]
... [illegible] ... افیون ... [illegible]
... [illegible] ... اسپغول ... [illegible]
... [illegible] ... از خوردن آن ... [illegible]
... [illegible] ... الوقت ... [illegible]
... [illegible] ... الوقت
... [illegible]
... [illegible] ... استسقاء ... [illegible]
بادام ... [illegible] ... جوز ... [illegible]
... [illegible] ... منبوعات ... [illegible]
... [illegible] ... زنجبیل ... [illegible]
... [illegible] ... فلوس ... [illegible]
... [illegible] ... بلغم
... [illegible] ... است ... [illegible]
از خوردن آن ... [illegible] ... الوقت ... [illegible]
... [illegible] ... منعقد ... [illegible]

و بعضی ازان سکنجبین با آب انار ترش خوردن غالب بود تشنگی را و اگر خوردن آن تشنگی بر سیاه رو فرق سیاه بود [illegible]
معالجات نافع بود کاسنی [illegible] و بوی و ماء الشعیر باشد از خوردن آن خناق و ضیق النفس و قولنج و غشی و عرق بارد پدید
آید [illegible] آنست و دوا اول آنست قی بیاید بود و نمک و سکنجبین [illegible] و انجیر [illegible] و مقعد [illegible] کوفته و درم [illegible]
مجموع آن شراب صرف و تریاق اربعه و معجون [illegible] خوردن خورده کنند و آن را گشنیز کوبیده [illegible] افشرده
باشد از خوردن آن قی [illegible] و بعد [illegible] معالجات [illegible] باشد و [illegible] کوفته و غیره [illegible]
و از خوردن آن [illegible] و ضیق النفس و [illegible] غشی حادث شود و [illegible] خورده را سرد و دوا و [illegible]
عقلی و [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] شود صحیح آنست و [illegible] شبث و تخم [illegible] و عسل [illegible] و شراب
و معجون [illegible] خورانند و غذا از [illegible] نشسته [illegible] و نمک و [illegible] منع [illegible] و فلفل و [illegible]
همراه شراب [illegible] بود [illegible] اگر [illegible] سیاه باشد گشنیز بود از خوردن آن کدورت حواس
و [illegible] حادث شود [illegible] و آب گرم باشد و بعضی ازان شیر تازه با عسل خورانند و تخم
آب [illegible] نافع بود [illegible] و [illegible] و از خوردن [illegible] و [illegible] چیز
[illegible] و بعضی ازان [illegible] و شراب [illegible] و شراب [illegible] شیر [illegible] بود
سموم حیوانی [illegible] و از حیوانات [illegible] باشد ازان [illegible] بود و [illegible]
[illegible] سیاه بود و [illegible] گشنیز بود [illegible] از [illegible] ورم [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] حادث شود [illegible] گرم [illegible] و بعضی ازان [illegible]
[illegible] و شیر تازه [illegible] با دام و روغن بادام [illegible] و عسل [illegible]
بود و [illegible] همراه [illegible] و [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] حادث شود [illegible] و بعضی از [illegible] خورانند [illegible] و معالجات [illegible] نافع
بود [illegible] کدورت [illegible] خناق [illegible] چشم و [illegible] آب [illegible] نمک و آب گرم [illegible]
باشد و بعضی ازان [illegible] و [illegible] فساد [illegible] نافع است [illegible]
[illegible] و معالجات [illegible] طرف [illegible] سرد
[illegible] از خوردن آن غشی [illegible] حادث شود [illegible] آب گرم و نمک و بعضی ازان [illegible]
و [illegible] خورانند نافع بود و [illegible] همراه [illegible] نافع بود [illegible] قاتل است
از خوردن [illegible] و [illegible] آب و [illegible] دافع شود [illegible]
[illegible] باشد [illegible] است
[illegible] و بعضی ازان تریاق [illegible] همراه [illegible] شراب [illegible]
[illegible] باشد [illegible] چون [illegible] بر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] گشنیز باشد [illegible]
معالجات [illegible] و بعضی ازان تریاق [illegible] معجون [illegible] خورانند [illegible]
[illegible] همراه شراب [illegible] و بعضی ازان تریاق [illegible] نافع باشد و خوردن [illegible]
[illegible] همراه [illegible] گرم [illegible]
[illegible] همراه [illegible] شیر [illegible] آب [illegible] باشد

با بو خوردن آن [illegible] همراه آب [illegible] آن قی باشد با آب گرم و سکنجبین و بعضی ازان معالجات [illegible]
[illegible] خوردن آن موجب غشی و [illegible] سرد
و قولنج و ضیق النفس [illegible] و بعضی ازان تریاق [illegible] نافع بود [illegible] تازه [illegible]
[illegible] از خوردن آن خناق و غشی [illegible] و معالجات آن [illegible]
[illegible] آن و [illegible] داخل
[illegible] و بعضی [illegible] با [illegible] خورانند [illegible] نافع بود [illegible]
همراه شراب [illegible] و شیر [illegible] خوردن [illegible] نافع بود [illegible] باشد از خوردن آن [illegible]
[illegible] حادث شود [illegible] و بعضی ازان [illegible] خورند
[illegible] شود [illegible] نافع بود
[illegible] معالجات [illegible] خورده [illegible] همراه [illegible]
نافع باشد [illegible] خوردن آن ورم و کدورت [illegible] حادث شود [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] تریاق [illegible] نافع بود [illegible]
همراه شراب [illegible] نافع بود [illegible] باشد از خوردن آن [illegible]
[illegible] و بعضی ازان [illegible]
[illegible] و [illegible] خورانند [illegible]
[illegible] شیر [illegible]
[illegible] و [illegible] ازان [illegible]
[illegible] باشد [illegible] همراه [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] ساعت [illegible] گوشت [illegible]
از [illegible] و معالجات [illegible] باب دوم [illegible]
[illegible] است در تشریح حیوانات و طیور [illegible] فصل اول [illegible]
در تشریح حیوانات [illegible] حیوانات [illegible]
[illegible] انگشت [illegible]
[illegible] حیوانات [illegible] تریاق [illegible]
[illegible] شراب [illegible]
[illegible]
[illegible] همراه [illegible] آدمی [illegible]
[illegible] باشد [illegible] انواع [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] آن [illegible] است [illegible]
[illegible] ازان [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد [illegible]

باب دوم [illegible] تشریح حیوانات و طیور و هوام و دامی و دواب

فصل اول [illegible] تشریح حیوانات

خفیف سم اندک است و خوردنیه بر باقات گف است غایه و معده کسی که او را مار گزیده باشد است که از آن

موضع خون بر آید و [illegible] پیدا شود [illegible] سم باشد [illegible] و کوفت بدن و سقوط [illegible] معده [illegible] است و از [illegible] بود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باز

[illegible]

بر روی چهار دیوار خانه باشند هیچ گزنده نزدیک خانه نیاید و اگر [illegible]

[illegible]

فصل دوم از خاتمه در تدبیر ناقهین

[illegible]

فصل از خاتمه در تدبیر [illegible]

[illegible]

فصل از خاتمه در تدبیر مسافر

[illegible]

[illegible] و الله اعلم

خاتمه

خاتمه و آن مشتمل [بر] دوازده فصل است فصل اول در خاتمه در تدبیر اصحا بباید دانست که اصحاب را اعتدال در سته ضروریه واجب است [illegible]

فصل اول از خاتمه در تدبیر اصحا

[illegible]

فصل دوم از خاتمه در تدبیر مرضی [illegible]

فصل ۲ از خاتمه در تدبیر مرض

[illegible]

و اگر

و سنبل آلوده نمایند و سبزی را با برگ [illegible] از آفت حرارت ایمن باشند و اگر [illegible] برای سکنجبین
وقت [illegible] بنوشند از تشنگی ایمن باشند و در هوای سرد وقت قطع راه اگر دست و پای [illegible] روغن زنبق [illegible]
از صولت برودت ایمن باشند و از خوف آب [illegible] باشند خوردن [illegible] و در هوای گرم خوردن پیاز و در هوای سرد [illegible]
را نافع بود [illegible] پیاز [illegible] باد و سموم را دفع مضرت بود و مسافر را از ضرر سموم محفوظ دارد و اگر از جای
[illegible] خاک آنجا را [illegible] خاکی در آب آنجا انداخته بجوشانند و
صاف نموده سرد کرده [illegible] آب بخورد [illegible] منزل [illegible] از ضرر آب

ف ۶ از خاتمه در تدبیر اعیا انسان

[illegible] محفوظ ماند **فصل ششم** از خاتمه در تدبیر اعیا [illegible]

[illegible]

ف ۷ از خاتمه در تدبیر اطفال

فصل هفتم از خاتمه در تدبیر اطفال [illegible]

[illegible]

ف ۸ از خاتمه در تدبیر حبالی

[illegible]

ف ۹ از خاتمه در تدبیر مرضعه

[illegible]

فصل ۱۰ از خاتمه در بعضی حالات که وارد بر انسان میشود

شدن جمیع فساد خونی و اسهالات باشد و در وقت ترک شیر زیاده بر دو سال و کمتر از یک سال نباشد [illegible]

[illegible]

فصل ۱۱ از خاتمه در بعضی اشیاء که مشهور بعضی امراض اند

[illegible]

[illegible]

آنکه زنان را چهار قدر آفتاب از مقدم شود [illegible] عورت اگر آتش اگر بگیرند جام بر عورت [illegible]

بسته شود ظفر در علاج از پنج کودک وقت خسوف [illegible] بگیرند و بند [illegible]

بسته [illegible] در علاج طفل را به دفع نقرس اگر [illegible] نقرس [illegible] نافع [illegible]

اگر در پوست [illegible] نگاه دارند [illegible] نقرس [illegible] نافع باشد دفع [illegible]

با خود دارند نافع باشد در دفع قولنج نگاه داشتن ناف کودک [illegible] قولنج را نافع باشد و اگر از پوست اگر

گرسنه [illegible] قولنج را نافع باشد و در [illegible] شیر [illegible] گرد و دو

خالک آورده شود و اگر کسی از پوست [illegible] بر [illegible] دفع صرع آورده اند اگر [illegible]

بر کودک [illegible] شود و استخوان و سر [illegible] نگاه داشتن [illegible] نافع بود [illegible]

نافع باشد لخوف الله طفلان از چشم [illegible] اگر [illegible] کودک [illegible] در شب کودک نترسد و اگر

سنگ [illegible] بر کودک بندند در خواب نترسد و اگر [illegible] بر کودک بندند در خواب نترسد و [illegible]

[illegible] باشد و اگر پوست [illegible] شب نترسد و دیگر [illegible] اگر گوشت

اگر [illegible] بسیار داده باشد و اگر کسی [illegible] روز [illegible] زیاده تر

شود و [illegible] اگر [illegible] دست [illegible] از [illegible] آن زن

حقیقت [illegible] از چوب [illegible] عورت [illegible] و اگر دهان خوک

[illegible] در وقت خواب [illegible] باشد [illegible] اگر خوک [illegible]

[illegible] بر [illegible] کند [illegible] دفع [illegible]

[illegible] النوم [illegible] خوک [illegible]

[illegible] بخواب [illegible] الحق اگر [illegible] خوک [illegible] دست [illegible]

[illegible] المنام [illegible] وقت [illegible] المنام [illegible]

[illegible] باشد اگر [illegible] کوهان [illegible]

[illegible] اگر [illegible] روز یکشنبه از دم [illegible]

[illegible] از میان [illegible] تار [illegible] را از آن [illegible]

[illegible] در کمر [illegible] روز یکشنبه [illegible] اول ماه باشد [illegible]

دست [illegible] در [illegible] کرده [illegible]

[illegible] روز یکشنبه اول ماه از دست راست [illegible]

[illegible] وقت جماع در دهن [illegible]

روز یکشنبه [illegible] اول ماه باشد [illegible] سیاه [illegible] باشد [illegible]

[illegible] در زمین [illegible] در زمین [illegible]

[illegible] خانه [illegible]

و [illegible] از پوست مار سیاه [illegible] کرده [illegible]

باز

بگیرند [illegible] ای [illegible] آفتاب ای [illegible] آمیخته نگاه دارند [illegible]

[illegible] آب باران [illegible] دست را

[illegible] آب [illegible] دیگر [illegible] خوک [illegible]

[illegible] خاکستر [illegible] خوک [illegible]

[illegible] دیگر [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] کرده باشند

[illegible] از آب

[illegible] از [illegible]

[illegible] صورت [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] دیگر [illegible]

[illegible] سیاه [illegible] باشد

فصل دوازدهم در اعمال متفرقه [illegible]

[illegible]

[illegible] ادارات و رسم [illegible] متفرقه از [illegible]

[illegible]

بر بستر او سوختن قلعه موی نافع بود و دفع هوام بوی بستر اگر بر بدن مالند هوام بگریزند و سم مار جگر خوک اگر خشک
باشد سوده و اگر تر باشد کباب ساخته همراه شراب مارگزیده را خورانند بغایت نافع خاکستر سم اسب به روغن زیت
آمیخته بر خنازیر گذارند نافع باشد اگر بر درخت چنار بر خنازیر گذارند نافع بود ملح عاقرقرحا کرم سرگین گاو در شیر
شتر رعاف باز دارد و سرگین تازه تر بهاری حکم دارد و یوحنا گوید سنگ از سنگدان جوز بر بدن آویزد اگر از ارنب
رعاف منبته رعاف باز دارد تا در تنش باشد [illegible] موی موش سم اسب همراه روغن یاسمین
بر جای ماسه [illegible] آهو [illegible] همین حکم دارد و حبس دم من الجراحت خون گاو خشک کرده
بر جراحت افشانند خون جراحت باز دارد [illegible] همین حکم دارد للصرع دفع الجنون جالینوس
گوید که دو درم جگر خوک خشک کرده [illegible] همراه [illegible] بر پوانه و مصروع [illegible]
دو هفته مرض زایل شود در خصیه زهره گاو اگر چه [illegible] درد ساکن شود و دفع کلف
اگر زهره گاو بر کلف مالند نافع بود و دیونه نیز در استخوان کعب [illegible] سوده همین حکم دارد [illegible]
[illegible] استخوان کعب گاو [illegible] زهره گاو بر کلف مالند نافع بود [illegible] خاکستر کعب
گاو همراه [illegible] نافع باشد [illegible] خاکستر [illegible]
سوده همراه بول گاو [illegible] نافع بود [illegible] سوده [illegible] همراه [illegible]
[illegible] فی الاوزان خردل [illegible] بوزن [illegible] بوزن
چهار خردل [illegible] حبه بوزن [illegible] طسوج دو جو باشد قیراط چهار جو باشد دانق [illegible]
دانگ بوزن [illegible] درم بوزن چهار دانگ [illegible] مثقال [illegible] دانگ باشد [illegible]
[illegible] الدراهم [illegible] مثقال [illegible] درم [illegible] اوقیه [illegible]
و نیم مثقال باشد استار بوزن چهار و نیم مثقال باشد [illegible] درم [illegible] قیراط
[illegible] مثقال باشد رطل [illegible] اوقیه باشد [illegible]
[illegible] درم [illegible] الکیل [illegible] اوقیه [illegible] درهم [illegible] رطل باشد
[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] رطل باشد [illegible] رطل [illegible] رطل
الکیل [illegible] حکما [illegible] حکما را باید [illegible]
[illegible] اسقلیوس گوید طبیب را لازم است که در امراض [illegible]
[illegible] مرض [illegible] و تلیین طبیعت [illegible]
[illegible] طبیب را باید
که در حالت تشخیص مرض [illegible] توجه نماید [illegible]
[illegible] تدارک آن نماید

فی الاوزان

در نصایح حکما [illegible]

در دستور علاج

و هم او گوید که طبیب را باید که در حالت معالجه مرض [illegible] فاسد گوید طبیب را باید که در حالت معالجه مرض
اگر کار با طفی و تسکین افتد [illegible] کیفیت [illegible] مطلق گردد اگر کار بر جمیع افتد [illegible]
دارو که باز [illegible] اگر کار به تنقیه افتد باید که از [illegible] و [illegible] باعث نقصان [illegible]
شود و اگر [illegible] مواد [illegible] باید که مواد [illegible] باعث [illegible] مرض [illegible]
افتد باید که [illegible] باعث [illegible] و ارسطو گوید که طبیب را باید که در حالت
[illegible] مخالف [illegible]
[illegible] ارسطو گوید
مرض [illegible] معالجات [illegible]
و در امراض [illegible] چنانچه [illegible] اسباب [illegible] امراض
[illegible] امراض [illegible] مخالف [illegible] مخالف
[illegible] کیفیت [illegible] مخالف
[illegible] امراض [illegible]
[illegible] ارسطو گوید
در امراض [illegible] لازم است که [illegible]
[illegible] طبیب [illegible]
[illegible] حکما [illegible]
طبیب را لازم است [illegible] معالجات [illegible]
مراتب [illegible] ارسطو گوید که طبیب را باید که هیچ مرض آسان [illegible] مرض [illegible] شود
باعث [illegible] گردد [illegible] طبیب را باید که [illegible]
[illegible] باعث [illegible] حکیم را [illegible] لازم است [illegible]
صحبت [illegible] باعث [illegible] حکیم را باید که از صحبت [illegible]
[illegible] باعث [illegible] و هم او گوید که طبیب را
باید [illegible] بسیار [illegible] تشخیص [illegible] واقع افتد [illegible]
باعث [illegible] از تمام روز و شب [illegible] حالت مریض تفکر نماید [illegible]
حجاب [illegible] حکیم را باید که [illegible] صحبت [illegible]
خاطر است [illegible] ارسطو [illegible] حکیم را لازم است [illegible]
از کثرت [illegible] مشغول نماید [illegible] باعث [illegible]
در تصفیه [illegible] باید که [illegible]
دیگر باعث [illegible] حکیم را باید که [illegible]
[illegible] طبیب را باید که [illegible] معالج [illegible]
[illegible] طبیب را باید [illegible]
طبیب را باید که [illegible] طبیب را باید [illegible]
[illegible] طبیب را باید [illegible]

افصح حکما [illegible]

دوا مشهور که کار جاری شود به دوای مرکب نکند و نه بر مفرد حذف جمهور باشد بران نکند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
منصب طبابت منصب عمده ایست بواسطه آنکه نبی صلی الله علیه وسلم فرموده که العلم علمان
علم الابدان و علم الادیان و نیز جزوی از حکمت است و من اوتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا [illegible]
[illegible] والله الموفق [illegible] وهو ارحم الراحمین خاتمه المومنین والمسلمین بحق
محمد النبیین و صلی الله علیه وسلم تسلیما کثیرا علیه و آله و اصحابه و تابع و تبع التابعین الی یوم
الدین تمت تمام شد کتاب دستور [illegible] امان بن محمد افضل
بقلم [illegible] رقم حکیم [illegible] بتاریخ یازدهم رمضان المبارک بروز جمعرات بوقت یازده [illegible] از
هجری ١٣٢١ القدسی مطابق ٣٠ فروری ١٩٠٤ مقام [illegible] پنجاب بر مکان [illegible] بانجام رسید

نوشته بماند سیاه بر سفید - نویسنده را نیست فردا امید

تمام شد

۵۰

رباعی

دلرا بشغل خانه و دنیا چه بسته — همچو مسافری که بسرای نشسته

یاران دیگر همه رفتند و میروند — در فکر این سفر تو چه غافل نشسته

هو العزیز الحکیم

حکیمی کو عزیزی نام دارد — بداروی شفائی نام دارد

بفضل ایزدی مشهور عالم — مطب تکمیل طبی نام دارد

حق او را اکسیر انعام داده — که در صفی هر یکی اقدام دارد

رشیدی را رشد حق داد انعام — حمیدی کو حمد اکرام دارد

حکیمی کو حکم هر نوع داند — حوادث را بحکمت رام دارد

زمولا این دعا لیل و نهار است

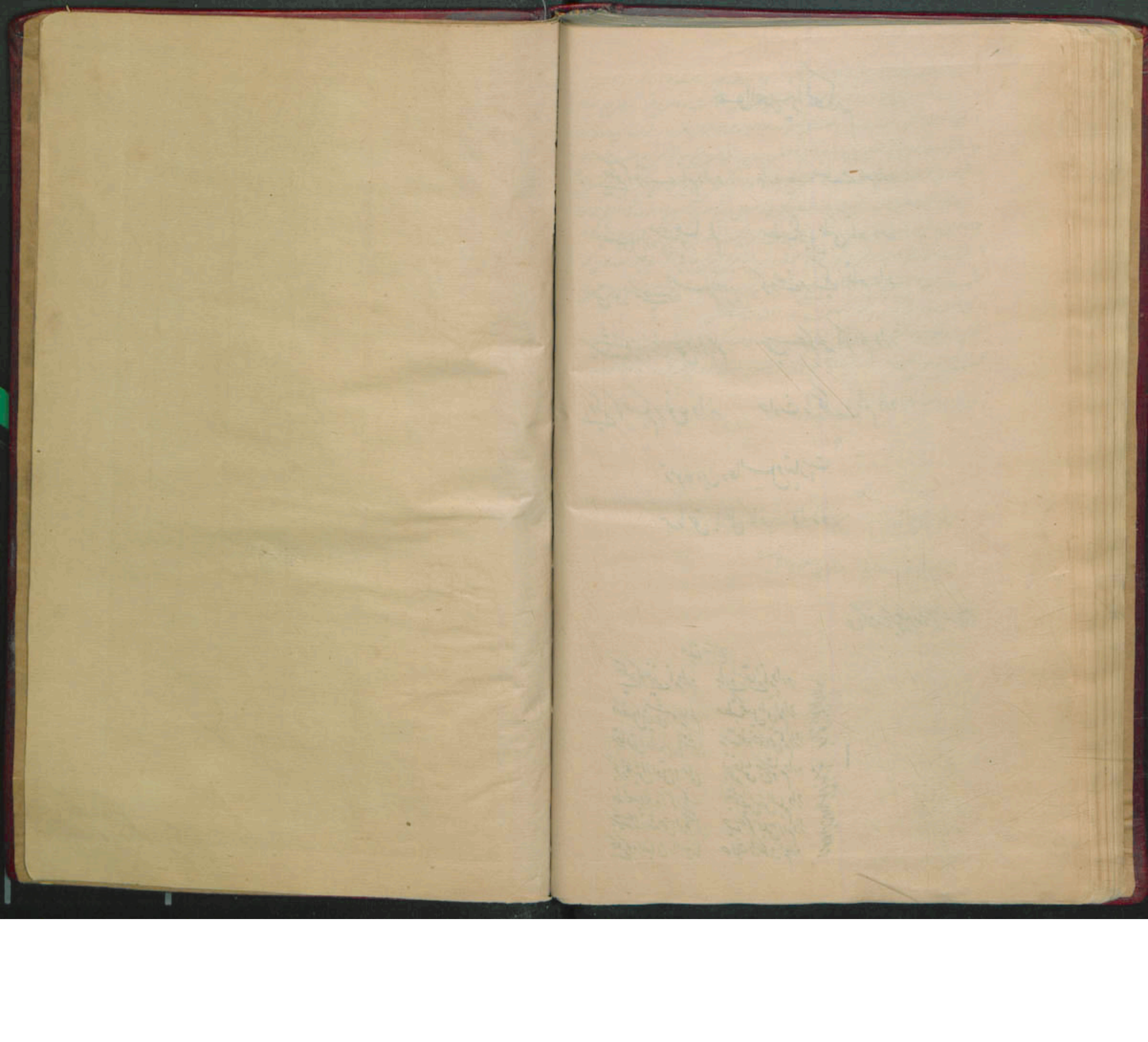
همه را حق با علی کام دارد

[illegible]

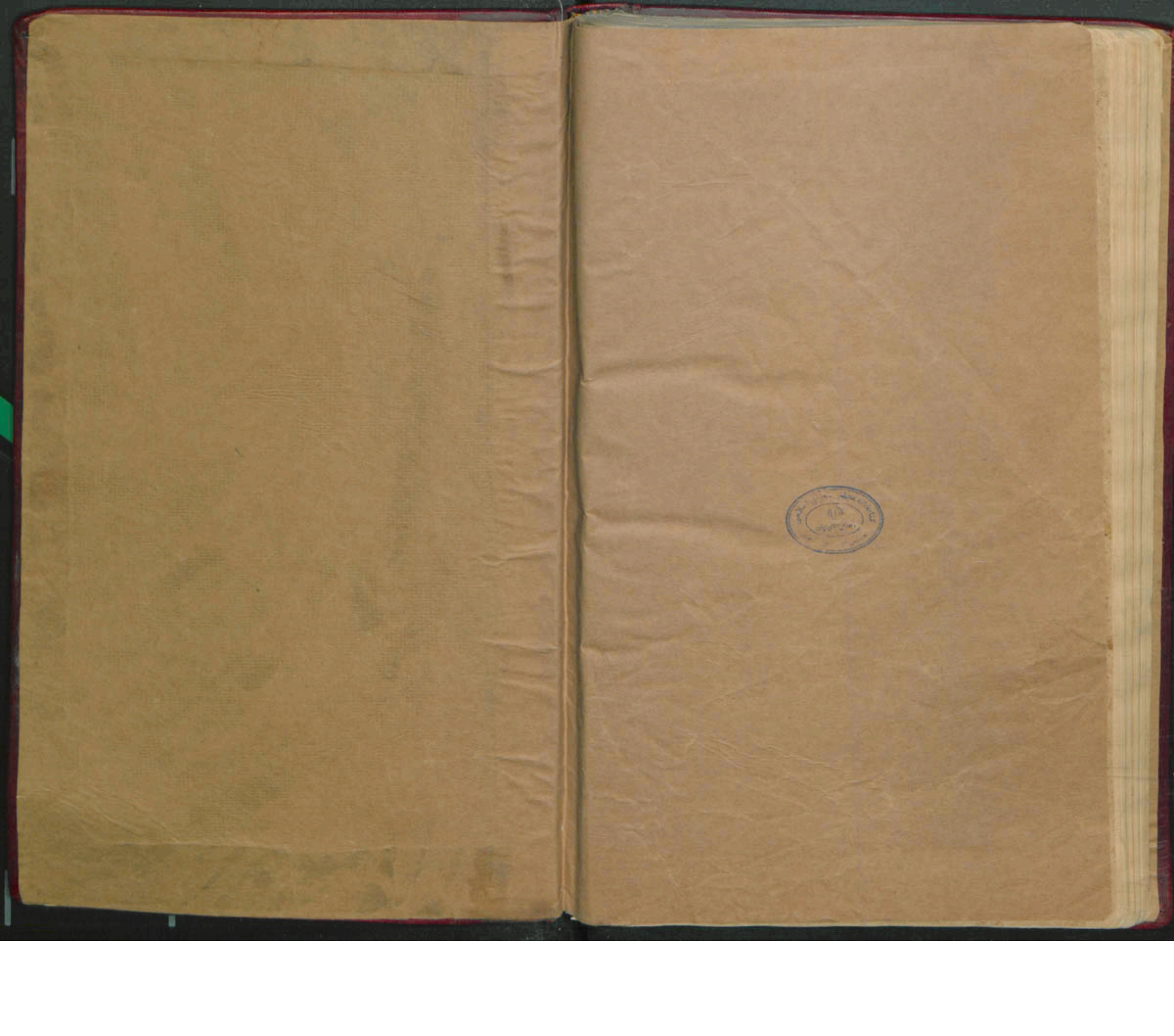
ایضاً اصلاح شده

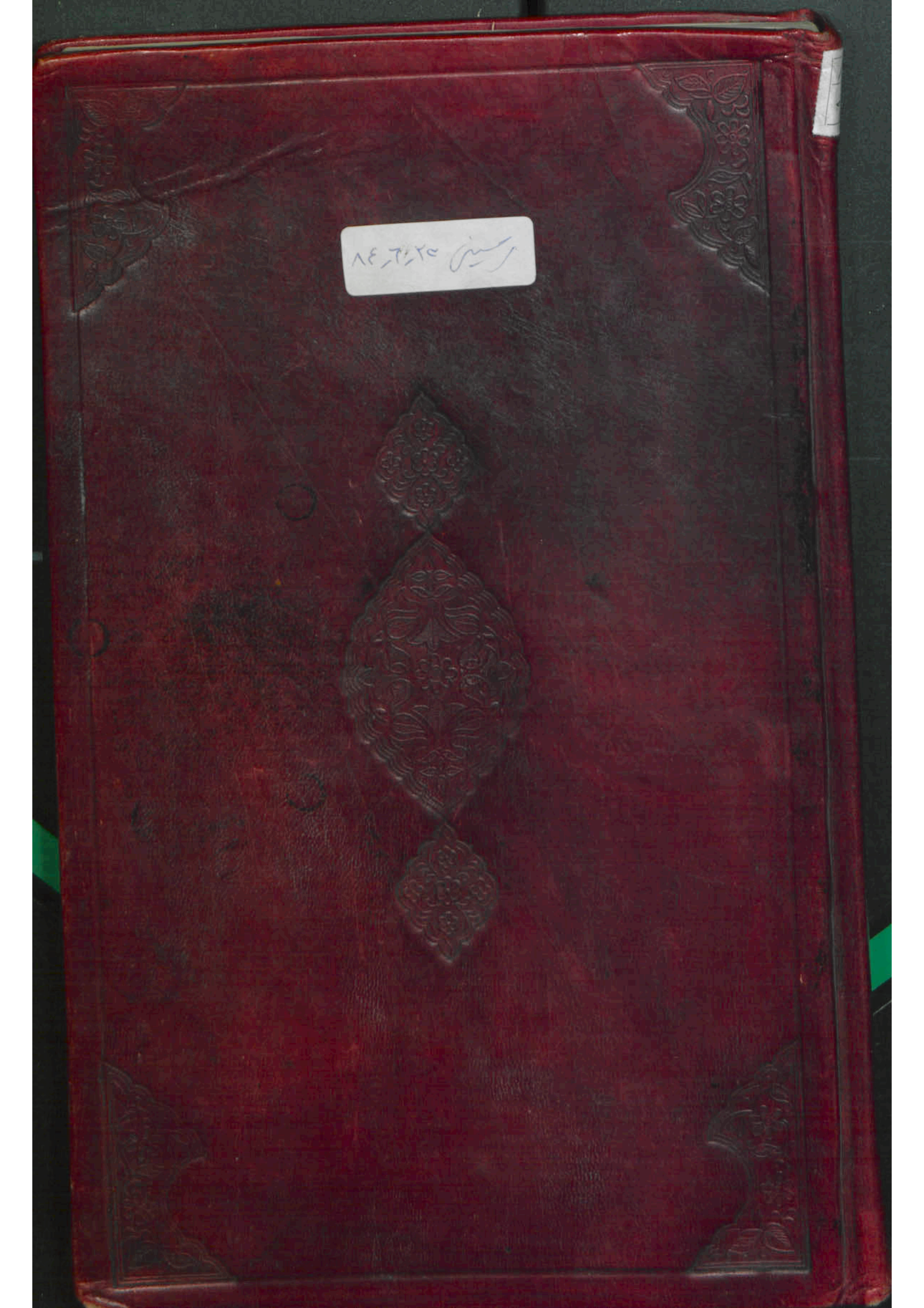
حکیمی کو عزیزی نام دارد — بداروی شفائی نام دارد
بفضل ایزدی مشهور عالم — مطب تکمیل طبی نام دارد
هم قانون دارد و [illegible] — ز دست خود شفائی تام دارد
بگرد [illegible] از ادنی و اعلی — هجوم خلق صبح و شام دارد
خدا [illegible] داده [illegible] — به تشخیص مرض الهام دارد
رشیدی را رشد حق [illegible] — حمیدی کو بخلق اکرام دارد
حکیمی کو [illegible] — حوادث را بحکمت رام دارد

[illegible]








٢٣-٦-٨٤